

دکتر حسین پیران



مصادره غیر مستقیم در حقوق بین الملل،

و

رویه دیوان داورى دعاوى

ایران - ایالات متحده





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● مقدمه

در رسیدگی به دعاوی مربوط به ضبط اموال بیگانگان در مراجع بین‌المللی (و یا داخلی)، قدم نخست معمولاً تصمیم‌گیری راجع به این مطلب است که آیا اصولاً ضبط اموال ادعایی به وقوع پیوسته است یا خیر^۱. به عبارت دیگر، قاضی یا داور پیش از تصمیم‌گیری درباره موضوع استحقاق خسارت و ارزیابی آن می‌بایست تحقق ضبط اموال را بررسی و در مورد آن حکم صادر کند.

در مواردی که ضبط اموال به موجب قانون یا مقررات مشابه تحقق یافته باشد، مشکل خاصی در این خصوص بوجود نمی‌آید؛ منتها موارد زیادی اتفاق می‌افتد که ادعای ضبط اموال تقدیم مرجع قضایی یا داوری می‌گردد ولی طرف دیگر - که طبیعتاً همیشه دولت است - منکر ضبط اموال مورد ادعاست. در این

۱. در برخی از دعاوی بین‌المللی که موضوع با توافق طرفین (compromis) به مرجع قضایی یا داوری تسلیم می‌گردد این مرحله، به لحاظ توافق طرفین در اصل ضبط اموال، بروز نمی‌کند و وظیفه مرجع رسیدگی عمدتاً تعیین خسارت است. به طور مثال، رجوع کنید به دعاوی زیر:

- Norwegian Shipowners Claims, Norway v. The United States (1922) Permanent Court of International Arbitration, I RIAA (1948), p. 30.
- Arbitration between the Government of the State of Kuwait and the American Independent Oil Company (AMINOIL), Award of 24 March 1982, 21 ILM (1982), p. 967.

موارد، قانون یا مقرراتی مبنی بر ضبط اموال مورد بحث وجود ندارد و طرف خصوصی هنوز رسماً مالک اموال محسوب می‌شود؛ با این همه وی ادعا می‌کند که از اموال خود محروم گردیده و دولت مسؤل محرومیت اوست. در این حالت، نخستین وظیفه مرجع رسیدگی‌کننده تعیین تحقق ضبط اموال است که این مهم نیز در موارد زیادی به آسانی قابل تشخیص نخواهد بود.

اکثر دعاوی که توسط اشخاص آمریکایی در زمینه ضبط اموال به دیوان داوری ایران - ایالات متحده تقدیم گردیده از این نوع است. در این گونه دعاوی، خواهانهای آمریکایی اکثراً ادعا می‌کنند که علی‌رغم فقدان مقررات خاص مبنی بر ضبط اموال آنها و با وجود اینکه اموال مورد ادعا هنوز رسماً به نام آنهاست، از اموال خود محروم شده‌اند و دولت ایران مسؤل چنان محرومیتی بوده و لذا باید خسارات وارده را بپردازد.

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده از این لحاظ در موقعیت ویژه‌ای قرار دارد. موضوع مصادره غیر مستقیم قبل از ایجاد این دیوان غالباً در دادگاههای داخلی و یا کمیسیون‌های دعاوی^۲ مطرح می‌گردید و کمتر مرجع بین‌المللی یافت می‌شود که در این زمینه تصمیم‌گیری کرده باشد. نظری به نوشته‌ها و تحقیقات مهم و در عین حال قلیلی که در این زمینه وجود دارد، نشان می‌دهد که سوابق و رویه‌های بحث شده، با یکی دو استثناء، منحصر به تصمیمات دادگاههای داخلی و یا کمیسیون‌های دعاوی است.^۳ لذا این دیوان

۲. منظور کمیسیون‌های دعاوی است که پس از حل و فصل یکجا (lump sum) بین دو دولت، توسط دولت متبوع اشخاص مدعی تشکیل می‌گردد و پس از رسیدگی به ادعاها، وجه حاصله از حل و فصل را بین اتباع ذی‌حق تقسیم می‌کند. معروف‌ترین این کمیسیون‌ها، «کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی» ایالات متحده (Foreign Claims Settlements Commission) است که در سال ۱۹۴۹ ایجاد گردید (22 U.S.C., 1621-1627). این کمیسیون هم‌اکنون در حال رسیدگی به پرونده‌های حاصل از حل و فصل یکجای دعاوی معروف به «زیر ۲۵۰,۰۰۰ دلار» است که در تاریخ اول تیر ۱۳۶۹ در چارچوب بیانیه الجزایر بین دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده حل و فصل شد و بر اساس بند ۴ ماده ۳ موافقتنامه امضا شده، این دعاوی به کمیسیون فوق ارجاع گردید (حکم مرضی‌الطرفین شماره ۴۸۳ مورخ اول تیر ۱۳۶۹) (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۵ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۳۲۷).

۳. به‌عنوان مثال، رجوع کنید به مقالات زیر:

- B. H. Weston: «Constructive taking under international law: a foray into the problem of creeping expropriation», 16 *Virginia Journal of International Law*

← (1975-76), pp. 103-175.

نخستین مرجع بین‌المللی است که دعاوی فراوانی در این مقوله را مورد رسیدگی و حکم قرار داده و از این جهت منبع مهمی برای مطالعه موضوع فراهم آورده است. جا دارد قبل از تجزیه و تحلیل آراء دیوان در این زمینه، به چند مطلب مقدماتی به‌طور خلاصه اشاره شود.



ترومیننولوژی

«مصادره غیر مستقیم» اصطلاحی است که برای این مورد از ضبط اموال انتخاب شده است. برای این موضوع در حقوق بین‌الملل اصطلاح خاصی جا نیفتاده است.^۴ در زبان فارسی معمولاً اصطلاح «ضبط اموال» (و گاهی سلب مالکیت) در برابر «expropriation» و ملی کردن در برابر «nationalization» و مصادره در برابر «confiscation» بکار رفته است؛ ولی نه در زبانهای اروپایی و نه در زبان فارسی این اصطلاحات استاندارد نیست و معنای واحدی را افاده نمی‌کند. با این همه، غالباً دیده می‌شود که اصطلاح ضبط اموال (expropriation) به‌عنوان اصطلاح عام در این رشته بکار می‌رود. به همین منوال، در انگلیسی اصطلاح «indirect expropriation» برای ضبط اموالی که مستقیماً و با قانون یا مقررات مشابه بعمل نیامده باشد (موضوع مقاله حاضر) بکار می‌رود. لذا هرچند اصطلاح «ضبط اموال به‌نحو غیر مستقیم» برای موضوع بحث ما مناسب‌تر به نظر می‌رسد، ولی طولانی بودن و مشکل کاربرد مکرر آن در این‌گونه بحثها باعث گردید تا اصطلاح «مصادره غیر مستقیم» ترجیح داده شود.

در زبان انگلیسی علاوه بر «indirect expropriation» چندین اصطلاح

— G. C. Christie: «What constitutes a taking of property under international law», →
38 *British Yearbook of International Law* (1962), pp. 307-338.

۴. رجوع کنید به:

I. Brownlie: *Principles of Public International Law*, 4th ed., Clarendon Press,
Oxford (1990), p. 531

دیگر برای این مورد از ضبط اموال بکار رفته است که عمده ترین آنها عبارتند از: «creeping expropriation»^۵ (مصادره خزنده)، «constructive taking»^۶ (مصادره ضمنی) و «disguised expropriation»^۷ (مصادره پنهانی). این اصطلاحات از این جهت که حاکی از سوءنیت دولت است و فرض را بر برنامهریزی دولت در محروم‌سازی شخص بیگانه از اموال خود قرار داده، قابل ایراد است. هرچند ممکن است این عنصر در مواردی وجود داشته باشد، ولی امری کلی و مفروض نیست. از این رو، اصطلاح «مصادره غیرمستقیم» بی‌طرفی لازم را نیز در خود دارد و دارای جامعیت است.

۲

تعریف

از مصادره غیرمستقیم هیچ‌گونه تعریف مشخصی وجود ندارد و ارائه چنین تعریفی اصولاً دشوار به نظر می‌رسد. هرگونه محرومیت از اموال که ناشی از قوانین و مقررات مشخص و در رابطه مستقیم با مال مورد بحث نباشد، می‌تواند به نحوی ذیل این تعریف جای گیرد. بعلاوه، احتمال بروز موقعیتهای بسیار متفاوت و پیچیده، و گوناگونی و بی‌شماری امکان دخالت دولت در حقوق مالی اشخاص، بر دشواری ارائه تعریفی مشخص برای این مقوله افزوده است. در موردی نیز که ادعای مصادره غیرمستقیم در برابر مرجعی مطرح می‌گردد، با توجه به انکار دولت نسبت به ضبط اموال، پیش از اینکه قاضی یا داور در رابطه با وقوع محرومیت از مال تصمیمی اتخاذ نماید، مشخص نیست که ضبط اموال و محرومیتی وجود داشته است یا خیر. لذا هر مصادره

۵. وستون: مأخذ پانوش ۳.

۶. همان. همچنین، رجوع کنید به حکم دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی بین ایتالیا و ایالات متحده، Case Concerning Elettronica Sigula S. P. A. (ELSI)، حکم مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۹، گزارش

آراء دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۸۹)، ص ۵۷.

۷. وستون: مأخذ پانوش ۳. این اصطلاح به عنوان مثال، در مباحث شفاهی پرونده «ELSI» بکار رفته است.

غیرمستقیمی می تواند تعریف خاص خود را داشته باشد.

با وجود این، نویسندگان این رشته سعی کرده اند تا حد ممکن تعریفی از این مقوله به دست دهند. در سالهای اخیر موضوع در عهدنامه های دوجانبه سرمایه گذاری نیز مورد توجه قرار گرفته و در آنها سعی شده است که ضبط اموال به نحو غیرمستقیم نیز تحت پوشش قرار گیرد و برای آن تعریفی ارائه گردد.

ماده ۱۰-۳ الف کنوانسیون پیشنهادی هاروارد که در سال ۱۹۶۱ توسط دو تن از استادان دانشگاه هاروارد آمریکا تنظیم گردیده تعریف زیر را پیشنهاد کرده است:

«ضبط اموال نه تنها شامل اقدامات مستقیم در ضبط مال است، بلکه هرگونه دخالت غیرمعقول در بهره مندی، برخورداری و یا واگذاری مال که منجر به محرومیت مالک از بهره مندی، برخورداری و یا واگذاری مال خود در طی مدت معقولی پس از آغاز دخالت گردد، نیز مشمول تعریف ضبط اموال است.»^۸

البته، در شرح این ماده پروفیسور «سون» و پروفیسور «باکستر» مشکلات تحدید موضوع را می پذیرند و پیشنهاد می کنند که «دادرسان باید در این مورد از آزادی عمل و صلاحید زیادی برخوردار باشند».^۹

تا چندی پیش عهدنامه های دوجانبه سرمایه گذاری کمتر به مصادره غیرمستقیم اشاره می کردند، ولی اخیراً در این گونه عهدنامه ها موضوع به تفصیل

۸. رجوع کنید به:

55 *American Journal of International Law* (1961), p. 553

متن اصلی ماده پیشنهادی به شرح زیر است:

«A taking of property includes not only an outright taking of property, but also any such unreasonable interference with the use, enjoyment or disposal of property as to justify an interference that the owner will not be able to use, enjoy or dispose of the property within a reasonable time after the inception of such interference.»

۹. همان، ص ۵۵۹:

«[C]onsiderable latitude has been left to the adjudicator of the claim.»

مطرح شده است.^{۱۰} به طور مثال، بند ۱ ماده ۳ از عهدنامه سرمایه گذاری بین ایالات متحده آمریکا و مصر تعریف ضبط اموال را به موارد زیر نیز تعمیم می دهد:

«هرگونه اقدامات مستقیم یا غیرمستقیم (به طور مثال وضع مالیات، فروش اجباری جزء و یا کل سرمایه گذاری، محرومیت جزئی یا کامل از مدیریت، کنترل و یا ارزش اقتصادی سرمایه گذاری) که اثر آنها به منزله ضبط اموال باشد.»^{۱۱}

موضوع مصادره غیرمستقیم در قراردادهای بیمه سرمایه گذاری با جزئیات بیشتری مطرح گردیده است. بند ۱۳ ماده ۱ قرارداد اوپیک (OPIC) (شرکت بیمه سرمایه گذاری ایالات متحده) و مواد مشابه در قراردادهای نمونه آلمان و انگلستان دامنه اقدامات مصادره آمیز دولت را وسعت زیادی بخشیده است. در متن طولانی بند ۱۳ ماده ۱ قرارداد اوپیک سعی شده است انواع دخالت های دولت تا حد ممکن پوشش داده شود.^{۱۲} به همین ترتیب، قرارداد نمونه آلمان هرگونه اقدامات دولت در جهت از بین بردن ارزش اقتصادی

۱۰. تا دهه ۱۹۷۰ معمولاً موضوعات مربوط به سرمایه گذاری به همراه موضوعات دیگری چون روابط تجاری، کنسولی و دریانوردی در عهدنامه های دوجانبه مطرح می گردید. به همین دلیل این گونه عهدنامه ها به عهدنامه های مودت و یا عهدنامه های مودت - بازرگانی - دریانوردی (Friendship - Commerce - Navigation) یا «FCN» معروف بودند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ موضوع سرمایه گذاری به طور مستقل در عهدنامه های دوجانبه گنجانده می شود. این گونه عهدنامه ها به «عهدنامه های دوجانبه سرمایه گذاری» (Bilateral Investment Treaties) شهرت دارند. لذا عهدنامه های جدید به موضوعات مربوط به ضبط اموال با جزئیات بیشتری می پردازند.

۱۱. عهدنامه تشویق و حمایت از سرمایه گذاری بین دولت مصر و دولت ایالات متحده، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ (21 *International Legal Materials* (1982), p. 926).

عهدنامه جدیدتر مابین ایالات متحده و آرژانتین به همین ترتیب پیش بینی می کند که: «Investments shall not be expropriated or nationalized either directly or indirectly through measures tantamount to expropriation or nationalization except for a public...» (31 *International Legal Materials* (1992), p. 128).

این عهدنامه که در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۱ به امضاء رسید از این نظر نیز جالب توجه است که دولت آرژانتین پس از افزون بر یک قرن وفاداری به دکترین کالوو (Calvo) تن به امضای چنین عهدنامه ای داده و از صلاحیت قضایی خود در موضوعات مربوط به سرمایه گذاری خارجی چشم پوشی کرده است.

۱۲. متن این ماده در منبع زیر چاپ شده است:

V. R. Koven: «Expropriation and the jurisprudence of OPIC», 22 *Harvard International Law Journal* (1981), p. 321.

سرمایه‌گذاری را در حکم مصادره می‌داند و آن را تحت پوشش بیمه قرار می‌دهد.^{۱۳}

با مطالعه نمونه‌های فوق، روشن است که آنچه به عنوان تعریف در این اسناد ارائه می‌گردد، بیشتر جنبه تمثیلی دارد و لذا نمی‌تواند جامع و مانع باشد. با در نظر گرفتن دشواری تعریف و تحدید این موضوع که فوقاً به آن اشاره شد، و با عنایت به نظرات بحث شده، شاید بتوان تعریف زیر را برای مصادره غیر مستقیم پیشنهاد کرد، هر چند کامل بودن آن مورد ادعا نیست:

مصادره غیر مستقیم عبارت است از هر گونه دخالت عمدی و غیر معقول دولت نسبت به مال مشخص، به نحوی که بتوان نتیجه‌گیری کرد مالک مال برای همیشه از بهره‌مندی، برخورداری و حق واگذاری مال خود محروم گردیده است.



جایگاه مصادره غیر مستقیم

در حقوق بین الملل

اینکه اصولاً مصادره غیر مستقیم در چارچوب حقوق بین الملل قابل بحث

۱۳. ماده مورد بحث، این اقدامات را چنین می‌پندارد:

«[Actions by which] such a large part of the commercial value of the enterprise, the establishment or the plant is transferred or destroyed so as to make it impossible to continue the operation of the enterprise, the establishment or the plant in the long run without economic loss and consequently the participation or the capital involved must be deemed as lost or the claim resulting from the participation, the claim resulting from the participation-like credit or the claim relating to the profit wholly or in part cannot be recovered or enforced» (R. Dolzer: «Indirect expropriation of alien property», *1 ICSID Review of Foreign Investment Law Journal* (1986), p. 56).

است یا خیر، خود موضوعی مورد اختلاف نیست. برخی نویسندگان شک کرده‌اند که در چارچوب حقوق بین‌الملل معیارهای مشخصی برای ضبط اموال به‌نحو غیرمستقیم و در غیاب قانون و یا مقرراتی که برای ضبط اموال مشخصی وضع شده باشد، وجود دارد. برای مثال، «دومان» در مقاله خود چنین می‌گوید:

«ملّی کردن اموال به‌طریق غیرمستقیم کمبودها و ناتوانیهای ابزار حقوق بین‌الملل را آشکار ساخته است. مالیاتهای هنگفت، دخالت در اداره شرکتها و اخراج مدیران منتخب سهامداران از جمله نمونه‌های مصادره غیرمستقیم است که حقوق بین‌الملل دفاعی در برابر آن اقدامات در دست ندارد.»^{۱۴}

انجمن حقوق آمریکا^{۱۵} نیز به وجود این مشکل اذعان دارد:

«حقوق بین‌الملل معیارهای شناخته‌شده‌ای برای تشخیص اینکه در غیاب اعمال مستقیم در ضبط اموال چه اعمال دیگری می‌تواند به‌عنوان ضبط اموال بیگانگان تلقی شود، ندارد.»^{۱۶}

ولی اکثر نویسندگان، به‌ویژه متأخران، اظهار عقیده کرده‌اند که دخالت‌های دولت در حقوق مالی بیگانگان منحصر به ضبط اموال به‌نحو مستقیم نیست و اقدامات دولت که نتیجه آن محرومیت بیگانه از اموال خود باشد نیز همانند ضبط اموال به‌نحو مستقیم می‌تواند مسؤولیت دولت را به دنبال داشته باشد.^{۱۷}

14. N. Doman: «Post-War nationalizations of foreign property in Europe», 48 *Columbia Law Review* (1948), p. 1129.

15. American Law Institute

16. *Restatement of the Law, Second, Foreign Relations Law of the United States* (1965), Part IV, Responsibility of States for Injuries to Aliens, Comments to Section 192, pp. 572-573.

۱۷. رجوع کنید به:

- G. C. Christie: op. cit., (note 3), p. 309: «Interference with an alien's property may amount to expropriation even when no explicit attempt is made to affect the legal title to the property and even though the respondent State may specially disclaim any such intention».

- I. Seidl-Hohenveldern: «Aliens, Property», *Encyclopedia of Public International Law*, Vol. 8, North Holland Publications, Amsterdam (1985), p. 21: «The international law concerning the protection of alien property applies also to cases

همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در دعاوی مربوط به مصادره غیر مستقیم، بدون هیچ‌گونه بحث و یا شک و تردیدی، نظر اخیر را پذیرفته و بر آن اساس آراء خود را صادر نموده است.



سوابق و رویه‌های مشهور

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، بحث مصادره غیر مستقیم کمتر در دعاوی بین‌المللی مطرح گردیده و لذا سوابق زیادی در این زمینه وجود ندارد. در دو دعاوی بین‌المللی بسیار مشهور در اوایل قرن حاضر، جنبه‌هایی از این موضوع دیده می‌شود. این دو دعوی عبارتند از: قضیه کارخانه «خورزو» و قضیه کشتی داران نروژی. البته، در هر دو مورد موضوع حقوق تبعی و حدود اقدامات

→ where the economic use of such property has been so seriously impaired by measures adopted or tolerated by the host State to deprive the owner of effective use of his property».

نویسندگان دیگری نیز نظرات مشابهی ارائه کرده‌اند، از جمله:

- R. Dolzer: «Expropriation», *ibid*, p. 217.
- M. Domke: «Foreign nationalizations, some aspects of contemporary law», 55 *American Journal of International Law* (1961), p. 589.
- G. White: *Nationalization of Foreign Property, Steven & Sons Ltd.*, London (1961), p. 44.
- B. A. Wortley: *Expropriation in International Law*, Cambridge University Press, Cambridge (1959), pp. 45-50.
- M. Akehurst: *A Modern Introduction to International Law*, 6th ed., Allen & Unwin Publications, London (1986), pp. 95-96.
- B. H. Weston: *op. cit.*, (note 3)

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، در پرونده سولا تایلز (Sola Tiles) به حق دولتها در حقوق بین‌الملل به مصادره اموال به نحو غیر مستقیم اشاره کرده است: «طبق رویه دیوان و مراجع دیگر، این مطلب کاملاً پذیرفته شده است که به موجب حقوق بین‌الملل، دولتها حق دارند اموال را از طریق دخالت در استفاده از آنها یا برخورداری از منافع آنها ضبط کنند، بطوریکه منجر به محرومیت از حقوق اساسی مالکانه گردد» (دعوی سولا تایلز علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲۹۸۳۱۷-۱ مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۶، بند ۲۹ حکم) (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۲۲).

دولت مورد بحث بود و هیچ‌کدام از این دو دعوی معمولاً از این دید بحث نمی‌کردند. در قضیه کارخانه خورزو دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی چنین نظر داد که دولت لهستان با ضبط کارخانه مورد بحث و ماشین‌آلات آن، در حقیقت حقوق قراردادی و مالکیت صنعتی آن را نیز ضبط نموده، هرچند دولت لهستان ادعا می‌کرد که چنین قصدی نداشته است.^{۱۸} در قضیه کشتی داران نروژی نیز وضعیت مشابهی وجود داشت و دیوان دائمی داوری بین‌المللی اعلام نمود که دولت ایالات متحده آمریکا با ضبط کشتی‌های نیمه‌تمام، در حقیقت قراردادهای مربوط را نیز ضبط کرده است، هرچند که دولت آمریکا منکر آن بود.^{۱۹} موضوع نزدیک‌تر به این مورد، قضیه اسکار چین است.^{۲۰} موضوع این دعوی از این قرار بود که دولت بلژیک در دهه ۱۹۳۰ در جهت رفع مشکلات اقتصادی مستعمره خود کنگو، اقدام به اعطای سوئید به یک شرکت حمل و نقل دولتی در آن مستعمره نمود. این اقدام باعث شد که شرکت رقیب در همان صنعت، که متعلق به یک تبعه انگلیس به نام اسکار چین بود، ورشکست و از صحنه رقابت خارج شود. دولت انگلستان قضیه را در دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مطرح ساخت و مدعی شد که عمل دولت بلژیک در حکم مصادره اموال تبعه مورد بحث بوده و دولت بلژیک از این بابت، بر اساس حقوق بین‌الملل و همچنین عهدنامه‌های فی‌مابین، مسئول است. دیوان دادگستری، با رد این ادعا، عمل دولت بلژیک را مصادره اموال تلقی نکرد. این حکم از چند نظر پراهمیت است. اول اینکه دیوان به قصد دولت بلژیک توجه نمود و نظر داد که عمل دولت بلژیک نه با قصد محرومیت فرد بیگانه بلکه به منظور رفع مشکلات اقتصادی مستعمره انجام گرفته و در این میان فرد بیگانه متضرر شده است. دوم اینکه چون عمل دولت بلژیک تنها علت محرومیت فرد بیگانه بود،

۱۸. قضیه کارخانه خورزو (Case Concerning the Factory at Chorzów)، آلمان علیه لهستان، حکم شماره ۷، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۶، گزارش آراء دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سری الف، شماره ۱۷، ص ۵۴۰.

۱۹. قضیه کشتی‌داران نروژی (Norwegian Shipowners Claims)، نروژ علیه ایالات متحده، حکم مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۲۱، گزارش آراء داوری بین‌المللی، ج ۱ (۱۹۲۲)، ص ۳۰۷.

۲۰. قضیه اسکار چین، (Oscar Chinn)، انگلستان علیه بلژیک، حکم مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۳۴، گزارش آراء دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سری الف / ب، شماره ۶۳، ص ۶۵.

باید توجه داشت که اعمال دولتها را در صحنه اقتصادی، هرچند به محرومیت بیگانگان از اموال خود منجر گردد، نمی‌توان به آسانی مصادره اموال تلقی نمود. سوم اینکه ایجاد یا اعطای انحصار توسط دولتها، اگر منجر به ضرر بیگانگان گردد، فقط در صورتی مصادره اموال تلقی می‌شود که هدف از آن صرفاً محروم کردن بیگانه از اموال خود باشد.

در میان تصمیمات کمیسیون‌های دعاوی، که رویه بین‌المللی محسوب نمی‌شوند، اکثراً می‌توان وضعیت مشابهی را ملاحظه کرد.^{۲۱}

۵

رویه دیوان داوری دعاوی

ایران - ایالات متحده

الف. مقدمه

همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، در حقیقت اکثر دعاوی مربوط به ضبط اموال در دیوان در زمره دعاوی ضبط اموال به‌نحو غیر مستقیم است. جهت روشن شدن علت این امر لازم است راجع به اقدامات جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای اقتصادی بلافاصله بعد از انقلاب توضیح مختصری داده شود.

در سال ۱۳۵۸ سیستم بانکی، شرکتهای بیمه و مؤسسات اعتباری، و بخشی از صنایع به‌طور مستقیم و با وضع قوانین خاص ملی اعلام شدند. بانکها با قانون مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ ملی شدند.^{۲۲} قانون ملی شدن شرکتهای بیمه و مؤسسات اعتباری در تاریخ ۴ تیر ۱۳۵۸ به تصویب رسید.^{۲۳} صنعت نفت در

۲۱. رجوع کنید به مقاله پروفسور کریستی (بانوشت شماره ۳)، ص ۲۱۸.

۲۲. قانون ملی شدن بانکها، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۲ مورخ ۱۷ تیر ۱۳۵۸.

۲۳. قانون ملی شدن شرکتهای بیمه و مؤسسات اعتباری، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۶۴ مورخ ۱ خرداد ۱۳۵۹.

ایران قبلاً در سال ۱۳۲۹ ملی شده بود^{۲۴}؛ لذا شورای انقلاب در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۸ ماده واحده‌ای به تصویب رساند که بر اساس آن کمیسیون ویژه‌ای مأمور بررسی کلیه قراردادهای نفتی منعقد شده بعد از قانون ملی شدن صنعت نفت گردید تا قراردادهایی را که خلاف آن قانون تشخیص دهد کان لم یکن اعلام نماید. با این ترتیب، تقریباً کلیه قراردادهای نفتی با شرکتهای خارجی (و برخی قراردادهای مستقیماً نفتی محسوب نمی‌شوند مانند مشارکت مجتمع پتروشیمی خارک، موضوع پرونده معروف به «خمکو» در دیوان داوری) کان لم یکن اعلام گردید. از آنجا که قانون خاصی جهت ملی کردن در این بخش وجود نداشت، در حقیقت دعاوی مطروحه توسط شرکتهای نفتی آمریکایی مبنی بر ضبط اموال در برابر دیوان داوری در چارچوب مصادره غیرمستقیم قابل مطالعه است و نتیجه‌گیریهای دیوان داوری نیز این وضعیت را تأیید می‌کند^{۲۵}. در صنایع، «قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران»^{۲۶} صنایع خاصی را مستقیماً ملی اعلام نمود. در عین حال، قانون مقرر داشت که صنایع دیگر در صورت تحقق شرایط خاصی به مالکیت دولت درخواهند آمد. بعلاوه، با توجه به وضعیت کارخانجات و شرکتهای و اینکه مدیران آنها اکثراً وظایف خود را رها کرده بودند، دولت به نصب مدیران موقت برای آن کارخانجات و شرکتهای اقدام نمود^{۲۷}. موضوع نصب مدیران موقت خود از مبانی مهم ادعاهای مصادره غیرمستقیم در

۲۴. قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران، مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، منتشره در روزنامه رسمی موزخ ۱۲ اسفند ۱۳۳۰.

۲۵. به‌طور مثال، رجوع کنید به حکم دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در پرونده خمکو؛ دعوای شرکت آمکو اینترنشنال علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و سایرین؛ حکم جزئی شماره ۳۱۰۵۶۳-۳۱ موزخ ۲۳ تیر ۱۳۶۶ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۵ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۱۸۹).

۲۶. مصوب ۲۵ تیر ۱۳۵۸، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۳۱ موزخ ۹ مرداد ۱۳۵۸. بند الف قانون مقرر می‌دارد که صنایع مورد کشتی‌سازی، هواپیماسازی و اتومبیل‌سازی ملی شوند. بند ب قانون نیز اموال افراد مشخصی را مصادره می‌کند. ولی بند ج شرایط خاصی را مقرر می‌دارد تا در صورت تحقق آن شرایط، کارخانجات و مؤسسات مشمول به مالکیت دولت درآیند. این بند از قانون از مبانی عمده ادعاهای مصادره غیرمستقیم توسط خواهانهای آمریکایی در دیوان داوری است.

۲۷. لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی، لغت از بخش عمومی و خصوصی، مصوب ۲۶ خرداد ۱۳۵۸، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۲ موزخ ۱۷ تیر ۱۳۵۸. این قانون جایگزین تصویبنامه قانونی شماره ۲۳۲۶ موزخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی گردید.

دیوان داوری بود که به آنها اشاره خواهد شد. ادعاهای دیگری نیز در دیوان داوری مطرح گردید که با قوانین فوق ارتباطی نداشت و مبنای ادعا عبارت بود از دخالت ارگانهای دولتی در اموال مورد بحث.

با عنایت به اینکه اکثر ادعاهای مربوط به ملی کردن بانکها از طریق مذاکره حل و فصل شد و فقط دو ادعا در رابطه با ملی شدن صنعت بیمه در دیوان مطرح و رسیدگی گردید^{۲۸}، بخش اعظم دعای مربوط به ضبط اموال در دیوان با موضوع حاضر ارتباط دارد و در این چارچوب قابل مطالعه است.

ب. انتساب عمل به دولت

یکی از گامهای مقدماتی در رسیدگی به ادعای مصادره غیرمستقیم، موضوع انتساب عمل به دولت است. انتساب عمل مورد شکایت به دولت از عناصر مهم مسؤلیت دولت در حقوق بین الملل است و بی شک بار اثبات این امر به دوش طرفی است که مدعی چنین انتسابی است. در این رابطه، مدعی باید ثابت کند که عمل مورد شکایت که بنا به ادعا منجر به محرومیت وی گردیده، قابل انتساب به دولت است. عدم اثبات این ارتباط منجر به رد دعوی می شود. دیوان داوری در کلیه آراء خود این موضوع مهم را مد نظر قرار داده و آن را شرط اولیه پیشرفت ادعای مصادره غیرمستقیم دانسته است. به طور مثال، در پرونده «اوتیس» دیوان این شرط را به نحو زیر بیان نمود:

«برای آنکه اوتیس در ادعای خود در دیوان حاکم شناخته شود، باید ابتدا ثابت کند که در حقوق مالکانه وی به اندازه ای مداخله شده که در استفاده از آن حقوق یا بهره مندی از منافع آن تأثیر اساسی گذاشته و وی در اثر این دخالت متحمل زیان شده است و ثانیاً اینکه مداخله

۲۸. این دو دعوی عبارتند از:

- (۱) دعوی شرکت امریکن اینترنشنال گروپ (American International Group) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و بیمه مرکزی ایران، حکم شماره ۹۳-۲۳-۲۸ موزخ ۲۸ آذر ۱۳۶۲ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۹۶).
- (۲) دعوی آینا کورپوریشن (INA Corporation) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۸۴-۱۶۱-۱ موزخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۴ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۸ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۳۷۳).

قابل انتساب به دولت ایران است.... بنابراین، دیوان باید دخالت‌های مورد شکایت اوتیس را بررسی و تعیین کند که آیا هیچ‌یک از این مداخلات یا تمامی آنها قابل انتساب به دولت ایران هست یا خیر.»^{۲۹}

به همین ترتیب، در پرونده «پترولین» دیوان چنین نتیجه گرفت که هرچند خواهان از اموال خود محروم گردیده ولی نتوانسته مدارکی ارائه دهد که این محرومیت قابل استناد به دولت است.^{۳۰}

اول. اعمال منتسب به ارگانهای دولت:

معمولاً اعمالی که انتساب آنها به دولت مورد بحث است از ارگانهای مختلف دولت سر زده است. در این رابطه مقرراتی در حقوق بین‌الملل وجود دارد که چگونگی انتساب اعمال ارگانها به دولت را تنظیم می‌کند. نکته اصلی در این مقررات تشخیص بین اعمال خصوصی و عمومی (یا دولتی) است. به‌طور خلاصه سه اصل مهم در این زمینه شاخص است:

۲۹. دعوای شرکت اوتیس (Olie) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و بانک ملت، رأی شماره ۲۰۴۰۲۸۲۰۲ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۱۵ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۸۳).

همچنین رجوع کنید به حکم دیوان در دعوای آر تور یانگ (Arthur Young) علیه جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره ۱-۳۳۸۴۸۴ مورخ ۱۰ آذر ۱۳۶۶، بند ۴۷ حکم (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۷ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۴۵).

۳۰. دعوای پترولین اینک (Petrolane Inc.) علیه ایران، حکم شماره ۱۳۱۰۲-۵۱۸ مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۷۱، بند ۸۳ حکم:

«دیوان بر مبنای ادله مزبور متقاعد شده است که ایستمن در مارس یا آوریل ۱۹۸۰ کنترل تجهیزات، دفاتر و داراییهای ثابت خود در اهواز را از دست داد. لیکن نظر دیوان این است که ادله و مدارک موجود کافی نیست ثابت کند که از دست رفتن کنترل قابل انتساب به دولت ایران است.»

همچنین، رجوع کنید به حکم دیوان در دعوای ورنی رادنی پوانتن (Vernie Rodney Pointon) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۲۲۰۱-۵۱۶ مورخ ۱ مرداد ۱۳۷۰، بند ۳۰ حکم:

«خواهانها برای ایفای تکلیف خود در اثبات دعوی باید... ثابت کنند که... سلب مالکیت یا سایر اقدامات مؤثر در حدود مالکانه آنان، که قابل انتساب به دولت ایران باشد، به وقوع پیوسته است.»

کمیسیون دعوای خارجی ایالات متحده در رسیدگی به دعوای ایران (رک. پانویشت ۲) از نظر مشابهی پیروی کرده است. در پرونده شماره IR-1942 نزد کمیسیون، به‌طور مثال، کمیسیون چنین نظر داده است

که به ادعای ضبط اموال در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که: «دلایل مثبت وجود داشته باشد مبنی بر اینکه فرد یا افراد و یا واحدی که تحت نظر دولت ایران عمل می‌کنند مال را در اختیار گرفته‌اند» (تصمیم

پیشنهادی شماره IR-0001 مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۹۲، در دعوای Gregory R. Vaughn علیه ایران، ص ۶. متن تصمیم منتشر نشده است).

- (۱) اعمال نمایندگان و یا ارگانهای دولت، منتسب به دولت است؛
- (۲) اعمال خصوصی از جمله اعمال افراد، گروهها، انجمنها، شورشهای ناموفق و مجرمان عادی قابل انتساب به دولت نیست؛
- (۳) در صورتی که دولت از انجام وظایف خود در جلوگیری از اعمال خصوصی که باعث وارد آمدن ضرر به اموال بیگانگان می‌گردد امتناع ورزد و یا در انجام وظایف خود مسامحه نماید، این عمل یا ترک عمل می‌تواند موجب مسؤلیت دولت گردد.^{۳۱}

دیوان داوری در ادعاهای مصادره غیرمستقیم که خواهانهای آمریکایی علیه دولت ایران مطرح می‌کردند و در بررسی اعمال ارگانهای ایرانی و انتساب اعمال آنها به دولت مواجه با وضع خاصی بود. گروهی از ارگانها که نقش آنها در ضبط اموال خواهانها مورد ادعا بود، ارگانهای کلاسیک دولتی مثل وزارتخانه‌ها، ارتش و پلیس بودند که در انتساب اقدامات آنها به دولت مشکل خاصی وجود نداشت. گروه دیگر، نهادهای تأسیس یافته بعد از انقلاب در ایران

۳۱. در این رابطه رجوع کنید به مآخذ زیر:

- I. Brownlie: *Systems of the Law of Nations, State Responsibility, Part I*, Clarendon Press, Oxford (1983), p. 132.
- Judge Ago's third report to the International Law Commission on State Responsibility, U.N. Doc. ACC. 4/246 & Add 1-3 (1971), reprinted in *International Law Commission Year Book* (1977), p. 199.
- G. A. Christenson: «The doctrine of attributability in State responsibility», in: R. B. Lillich (ed), *International Law of State Responsibility for Injuries to Aliens*, University Press of Virginia, Charlottesville (1983), p. 326.
- Hackworth: *Digest of International Law*, Vol. 5, Government Printing Office, Washington D. C. (1943), pp. 471-472.

در رابطه با بند سوم (مسؤولیت دولت از بابت قصور در انجام وظایف خود و ورود خسارت به بیگانگان) دیوان داوری در پرونده «امانوتل تو» ضمن اشاره به تصمیم کمیسیون دعوای مکزیکی - ایالات متحده در پرونده گندی (4 RIAA, 1927, p. 194) چنین نظر داد:

«خواهان استدلال می‌کند که خواننده در حفاظت از اموال وی در تورلاک کالیفرنیا از تعرض و گزند امریکاییان ضد ایرانی، کوتاهی کرده است... مسؤولیت فقط زمانی حادث می‌شود که حمایت پلیس از یک حداقل میزان منطقی، کمتر باشد... به طور معمول، میزان حمایت پلیس از اتباع خارجی، چنانچه کمتر از حد حمایت از اتباع آن دولت باشد، نامعقول محسوب می‌شود.» (دعوای امانوتل تو علیه ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۲-۴۶۰۸۸۰، موزخ ۸ دی ۱۳۶۸، بند ۲۲ حکم) (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۳ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۳۷۸).

بودند و قیاس آنها با نهادهای دولتی در سایر کشورها دشوار یا بعضاً غیرممکن بود و لذا وضعیت حقوقی آنها و ارتباطشان با دولت بررسیهای دقیقی را می‌طلبد. نهادهایی مانند کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و شوراهای اسلامی کارگری در زمره این گروه بودند. در این‌گونه دعاوی، دولت ایران اعمال این نهادها را قابل انتساب به خود نمی‌دانست و مسؤولیت اعمال آنها را نمی‌پذیرفت. لذا دیوان وضعیت حقوقی هر کدام از این نهادها را در پرونده‌های مختلف رسیدگی نمود و در نتیجه، جز در مورد شوراهای کارگری، اعمال آنها را به دولت منتسب دانست و یا آن نهادها را واحد تحت کنترل دولت ایران طبق تعریف مندرج در بند ۳ ماده ۷ بیانیه الجزایر تشخیص داد.

وضعیت شوراهای کارگری در پرونده «شرینگ» مطرح گردید. خواهان در این پرونده مدعی بود که اموال متعلق به شرکت فرعی ایرانی وی با اعمال شورای کارگری آن شرکت ضبط شده است. دیوان در این رابطه ابتدا اعلام نمود که جهت انتساب اعمال شورای کارگری به دولت، باید ثابت گردد که «شورای کارگران در واقع از طرف دولت ایران یا یکی از سازمانها یا واحدهای آن عمل کرده باشد و در انتخاب اعضای شورا... اعمال نفوذی از طرف دولت شده یا دستور، دستورالعمل یا توصیه‌هایی به شورا صادر شده یا شورا به موجب دستور یک مقام دولتی عمل کرده باشد»^{۳۲}.

سپس، دیوان در رابطه با وضعیت شوراهای کارگری چنین اعلام نمود: «قوانین و مقررات مربوط به ایجاد شوراهای کارکنان مشخص نمی‌سازند که قرار بود شوراهای وظایفی غیر از منافع کارگران در مقابل مدیریت شرکتها و مؤسسات و همکاری با مدیریت به عهده گیرند. اینکه تشکیل شوراهای به ابتکار دولت صورت گرفت، به این مفهوم نیست که قرار بود شوراهای به‌عنوان بخشی از دستگاههای دولت عمل

۳۲. دعوی شرکت شرینگ (Schering) علیه جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۲۲۳۸۳ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۳، ص ۱۳ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۵ گزارش آرایه دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۳۷۰).

با توجه به این نتیجه‌گیری و از آنجا که دلیلی مبنی بر تأثیر یا اعمال نفوذ دولت در شورای کارگری وجود نداشت، دیوان مسؤلیتی برای دولت ایران از بابت اعمال شورای کارگری قائل نگردید و ادّعای ضبط اموال در این پرونده رد شد. دیوان در مورد سازمانهای متعلّق به دولت که دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند نیز استدلال مشابهی کرده است. به طور مثال، در پرونده معروف به «I. T. P. C.»، خواهان ادّعا می‌کرد که بانک تجارت ساختمان متعلّق به وی را ضبط نموده و از آنجا که بانک به دولت تعلق دارد، دولت ایران مسؤول است. دیوان این ادّعا را رد کرد و چنین نظر داد که هرچند بانک به دولت ایران تعلق دارد، در عین حال دارای شخصیت حقوقی مستقل است و دخالت دولت در امور بانک منحصر به سیاستهای اساسی است نه امور روزمره، و لذا نمی‌توان از بابت اعمال بانک مسؤولیتی برای دولت ایران متصوّر گردید.^{۳۴}

در رابطه با سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی، با توجه به وضعیت نظامی و انتظامی آنها، دیوان اقدامات آنها را منتسب به دولت دانست. در پرونده‌های ویلیام پریرا^{۳۵} و سولا تایلز^{۳۶} چنین حکم داده شد که کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران ارگانهای دولتی هستند و اعمال آنها قابل انتساب به دولت است. دیوان همچنین در پرونده هایت اینترنشنال، بنیاد مستضعفان را واحد تحت کنترل دولت ایران شناخت.^{۳۷}

۳۳. همان‌جا.

۳۴. دعوی شرکت اینترنشنال تکنیکال پروداکتس (International Technical Products Corporation) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران و وزارت دفاع ملی ایران، حکم شماره ۱۹۶۰۳۰۲۳ مورخ ۶ آبان ۱۳۶۴، ص ۵۲ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۹ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۰۶).

۳۵. دعوی ویلیام پریرا (William Pereira) علیه ایران، حکم شماره ۱۱۶۰۱۳ مورخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۲، ص ۴۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۴۰۵ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۲۶).

۳۶. دعوی سولا تایلز اینک (Sola Tiles Inc.) علیه ایران، حکم شماره ۲۹۸۳۱۷-۱ مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۶، بند ۴۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۲۳).

۳۷. دعوی شرکت هایت اینترنشنال (Hyatt International Corporation) علیه ایران، قرار اعدادی شماره ۱۳۴۰۱۳۴-۱ مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۶۴، ص ۳۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۹ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، صص ۸۸ - ۹۵).

در اینجا لازم است دربارهٔ وضعیت قوای مقننه و قضائیه و اعمال آنها نیز بحث شود. از آنجا که از دید حقوق بین الملل مسؤلیت بین المللی متوجه مجموعهٔ یک دولت است و تقسیمات داخلی و تفکیک قوا نمی تواند بهانه ای برای شانه خالی کردن از مسؤلیت باشد، اعمال قوای مقننه و قضائیه که منجر به ورود خسارت به بیگانگان گردد، ممکن است در شرایطی برای دولت مسؤلیت بین المللی ایجاد نماید.^{۳۸}

اعمال قوهٔ مقننه در وضع قوانین خاص و یا امتناع از وضع قوانین که منجر به ورود خسارت به بیگانگان شود می تواند در شرایطی مسؤلیت بین المللی دولت را موجب گردد. در مورد قوهٔ قضائیه، معمولاً مسؤلیت دولت در رابطه با مواردی چون عدم اجرای عدالت در مورد بیگانه، صدور احکام خلاف اصول

۳۸. رجوع کنید به منابع زیر:

– مادهٔ ۶ پیشنهادی کمیسیون حقوق بین الملل که چنین پیش بینی می کند:

«حقوق بین الملل عمل ارگان یک دولت را به عنوان عمل آن دولت تلقی می نماید و در این مورد فرقی نیست که آن ارگان متعلق به قوهٔ مؤسس، مقننه، مجریه، قضائیه و یا قوهٔ دیگری بوده باشد، و یا اینکه وظایف آن ارگان مشخصهٔ داخلی یا بین المللی داشته باشد و همچنین فرقی نیست که ارگان مزبور در سازمان بندی دولت دارای موقعیتی عالی یا تبیی باشد» (گزارش کمیسیون حقوق بین الملل در موضوع مسؤلیت دولتها [پانویشت ۳۱، مأخذ دوم]، ص ۳۶). متن اصلی:

«The conduct of an organ of the State shall be considered as an act of that State under international law, whether that organ belongs to the constituent, legislative, executive, judicial or other power, whether its functions are of an international or an internal character, and whether it holds a superior or a subordinate position in the organization of the State.»

– G. A. Christenson (مأخذ سوم پانویشت ۳۱)، ص ۳۳۱.

– I. Brownlie (مأخذ اول پانویشت ۳۱)، ص ۴۴۹.

– تصمیم شمارهٔ ۱۳۶ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۲ کمیسیون حل و فصل اختلافات ایتالیا - فرانسه (نقل

شده در حکم دیوان داوری در پروندهٔ اوپل فیلد) که طی آن کمیسیون چنین نظر داد:

«حکم صادره از یک مرجع قضایی عمل یک ارگان دولت است، به همان ترتیب که قانون مصوب مقام مقننه عمل دولت است و یا تصمیم مقام اجرایی. عدم رعایت یک قاعدهٔ بین المللی از جانب یک دادگاه برای کل سیستم، که دادگاه یکی از ارگانهای آن است، مسؤلیت بین المللی ایجاد می کند.» متن اصلی:

«La sentence rendue par l'autorité judiciaire est une émanation d'un organe de l'Etat tout comme la loi promulguée par l'autorité législative, ou la décision prise par l'autorité exécutive. La non-observance d'une règle internationale, de la part d'un tribunal, crée la responsabilité internationale de la collectivité dont le tribunal est un organe.»

مأخذ: جلد ۱۳ مجموعهٔ *Reports of International Arbitral Awards*، ص ۴۳۸.

مسلم حقوق بین الملل و یا تعهدات بین المللی دولت مطرح می شود. ولی احکام دادگاهها که موجب محرومیت بیگانه از اموال خود گردد نیز می تواند در شرایطی برای دولت از نظر بین المللی مسؤلیت آور باشد. بدیهی است هر محرومیتی که در نتیجه حکم دادگاه باشد، برای دولت مسؤلیت زانیست.

در رویه دیوان داوری تاکنون فقط یک حکم مرتبط با این موضوع وجود دارد و آن، حکم دیوان در پرونده اوایل فیلد است.^{۳۹} در این پرونده، خواهان (یک شرکت آمریکایی) تعدادی تجهیزات ضد فوران نفت به شرکت «آسکو» اجاره داده و طبق ادعا طرف ایرانی در موعد مقرر از بازگرداندن آنها امتناع ورزیده بود. بنا به اظهار طرف ایرانی، دلیل باز نگرداندن تجهیزات، حکم دادگاه محل بود که صریحاً بازگرداندن آنها را منع می کرد. در این رابطه دیوان ابتدا اعلام کرد:

«این مطلب در حقوق بین الملل کاملاً پذیرفته شده که تصمیم دادگاهی مبنی بر محروم ساختن فردی از استفاده و منافع اموالش می تواند در حکم مصادره چنین مالی تلقی شود و چنین عملی قابل انتساب به دولت متبوع آن دادگاه می باشد.»^{۴۰}

سپس دیوان در رابطه با اعمال این قاعده به دعوی مطروحه چنین حکم

داد:

«مداخله در استفاده از سه دستگاه جلوگیری از فوران، به واسطه دستور دادگاه اهواز، در حکم ضبط این دستگاههاست. نماینده شرکت نفت صریحاً اظهار داشت که به واسطه دستور دادگاه اهواز از ادامه پرداخت وجه یا اعاده دستگاهها ممنوع بوده است. نماینده دولت (ایران) به این مطلب اعتراضی نکرد. دستور دادگاه صرفاً اثر موقت نداشته، بلکه بطوریکه نگه داشتن دائمی دستگاهها توسط شرکت نفت مدلل می سازد، در حکم محرومیت دائمی از استفاده از آنها بود. در این اوضاع و احوال، و با در نظر گرفتن عدم امکان خواهان به اعتراض به

۳۹. دعوی شرکت اوایل فیلد (Oil Field) علیه جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی نفت ایران، حکم شماره ۲۵۸۴۳-۱ مورخ ۱۶ مهر ۱۳۶۵ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۲ گزارش آراء دیوان، انتشارات

گروسیوس، ص ۳۰۸).

۴۰. همان، بند ۴۲ حکم.

دستور دادگاه در ایران، ضبط سه دستگاه جلوگیری از فوران که دولت
مسوؤل آن است واقع شده است.^{۴۱}

هرچند در اعلام این مطلب که احکام دادگاهها مبنی بر محرومیت
بیگانگان از اموالشان می تواند موجب مسوولیت دولت از بابت ضبط اموال گردد
اشکالی به نظر نمی رسد، ولی اعمال این قاعده بر این پرونده معقول نمی نماید. در
رسیدگی به واقعیات این پرونده، دیوان نتیجه گیری خود را فقط به ظاهر حکم
دادگاه اهواز مبتنی ساخته و رأی دیوان این موضوع را که آیا حکم مزبور قابل
اعتراض بوده یا خیر و آیا خواهان اقدامی در این رابطه بعمل آورده است،
مسکوت گذارده و هیچ گونه توضیحی درخصوص آن نداده است. دیوان
همچنین در مورد این مسأله که آیا حکم دادگاه اهواز موجّه و عادلانه بوده یا
خیر بررسی نکرده است. معنای قاعده مورد استناد دیوان این نبوده و مسوؤل
شناختن دولت از بابت عمل دادگاه در چنین شرایطی از لحاظ حقوقی قابل دفاع
نیست.

دوم. بیانیه الجزایر و موضوع انتساب اعمال سازمانهای دولتی به دولت:

بند ۳ ماده ۷ بیانیه حلّ و فصل دعاوی چنین مقرر می دارد:

«ایران یعنی دولت ایران و یا هر نوع سازمان سیاسی فرعی ایران و هر
نوع مؤسسه، واحد و تشکیلاتی که به وسیله دولت ایران و یا سازمانهای
سیاسی فرعی آن کنترل می شود.»^{۴۲}

ظاهر ماده چنین می نماید که بیانیه الجزایر برای انتساب اعمال
سازمانهای دولتی به دولت، مفهوم وسیع تری از حقوق بین الملل در نظر گرفته
است. برخی از وکلای آمریکایی نیز در دعاوی خود در دیوان داوری همین
تفسیر را از بیانیه ارائه داده و چنین ادعا کرده اند که هرگونه دخالت در حقوق

۴۱. همان، بند ۴۲ حکم.

۴۲. نام کامل بیانیه حل و فصل عبارت است از: «بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حلّ
و فصل ادعاهای توشط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران». متن فارسی بیانیه در
شماره اول مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی (صفحات ۲۵۷ به بعد) چاپ شده است.

مالی خواهانها، نه تنها از جانب دولت بلکه از جانب سازمانها و واحدهای فرعی دولتی، به ترتیب پیش‌بینی شده در مادهٔ یاد شده، برای دولت مسؤلیت‌آور است.^{۴۴} به‌طور مثال، در پروندهٔ فلکسی وان^{۴۴} طرف آمریکایی بحث مشابهی مطرح ساخت. جریان پرونده از این قرار است که شرکت فلکسی وان قبل از انقلاب مقادیری وسایل و تجهیزات حمل و نقل دریایی به دو شرکت ایرانی به‌نامهای «استارلاین» و «ایران اکسپرس» اجاره داده بود. فلکسی وان ادعا می‌کرد که شرکتهای مذکور از اواسط سال ۱۹۸۷ از پرداخت اجاره‌بها خودداری نمودند و به این دلیل شرکت مذکور از حقوق قراردادی و تجهیزات خود محروم گردیده است و از آنجا که دو شرکت ایرانی تحت کنترل دولت ایران قرار دارند، باید حقوق مزبور مصادره شده تلقی و خسارت وارده توسط دولت ایران جبران گردد. خواهان با تفسیر بند ۳ مادهٔ ۷ بیانیهٔ به نحوی که اشاره شد، حتی از دو شرکت ایرانی (استارلاین و ایران اکسپرس) به عنوان خواننده نامی نبرد و فقط دولت ایران را خوانندهٔ دعوی قرار داد. دیوان پس از بررسی پرونده، این برداشت را رد کرد و چنین حکم داد که دولت فقط در صورتی مسؤوّل اعمال یا تعهدات اشخاص دیگر از جمله شرکتهای و سازمانهای دولتی با شخصیت حقوقی مستقل است که آن اعمال مشخصاً به دولت قابل انتساب باشد. صرف اینکه واحدی تحت کنترل دولت قرار دارد به این معنی نیست که دولت خودبخود مسؤوّل اعمال آن واحد است. در این زمینه دیوان اظهار داشت:

«دیوان در پروندهٔ تیپتس^{۴۵} اعلام کرد که به دست گرفتن کنترل اموال توسط دولت، خودبخود و بلافاصله این نتیجه‌گیری را که دولت آن

۴۴. این تفسیر اشتباه را برخی نویسندگان نیز ارائه داده‌اند. به‌طور مثال، رجوع کنید به کتاب رحمت‌الله‌خان، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه دهلی:

R. Khan: *The Iran-United States Claims Tribunal, Controversies, Cases and Contributions*, Martinus Nijhoff Publications, Amsterdam (1990), p. 182.

۴۴. دعوی فلکسی وان (Flexi Van) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲۵۹۳۶-۱ مورخ ۲۲ مهر ۱۳۶۵ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۲ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسوس، ص ۳۳۵).

۴۵. دعوی تیپتس، ایت، مک‌کارتی، استراتن (Tippetts, Abbott, McCarthy, Stratton) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و مهندسین مشاور تامز آفا (TAMS-AFFA)، حکم شماره ۱۴۱۷-۲ مورخ ۸ تیر ۱۳۶۳ (نسخهٔ فارسی مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۳) (متن انگلیسی منتشره در جلد ۶ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسوس، ص ۲۱۹).

اموال را ضبط کرده و بنابراین طبق حقوق بین الملل ملزم به پرداخت غرامت است، توجیه نمی‌کند. در پرونده حاضر، اموالی که خواهان باید مداخله دولت در آنها را اثبات کند تا ادعایش دایر بر سلب مالکیت به نتیجه برسد، حقوق فلکسی ون نسبت به قراردادهای اجاره است. صرف این واقعیت که دولت از طریق بنیاد^{۴۶}، استارلاین را کنترل نموده، سلب مالکیت از حقوق خواهان نسبت به قراردادهای اجاره با استارلاین را شامل نمی‌گردد. فقط در موردی که در خود حقوق قراردادی مداخله‌ای صورت گرفته باشد، می‌توان گفت که از حقوق قراردادی خواهان سلب مالکیت شده است و شرط اساسی چنین اظهار نظری این است که چنین مداخله‌ای قابل انتساب به دولت باشد.^{۴۷}

لذا بند ۳ ماده ۷ بیانیه‌های حل و فصل دعاوی (و بند ۴ ماده ۷ که همان تعریف را برای دولت ایالات متحده آمریکا ارائه می‌دهد) ارتباطی به موضوع انتساب اعمال واحدهای تحت کنترل به دولت ندارد. این ماده فقط ناظر بر صلاحیت دیوان و اهلیت اقامه دعوی در دیوان داوری است و پس از این مرحله، قواعد انتساب مسؤلیت به دولت همان است که در حقوق بین الملل پیش‌بینی شده و بیانیه الجزایر ترتیب خاص و بدیعی در این خصوص تعبیه نکرده است.^{۴۸}

ج. قصد دولت به ضبط اموال

از جمله مباحثی که معمولاً در رابطه با مصادره غیرمستقیم مطرح می‌گردد، موضوع قصد دولت به ضبط اموال است. سؤال این است که آیا در

۴۶. منظور بنیاد مستضعفان است. همان‌گونه که در صفحات قبل ذکر شد، دیوان در حکم هایت، بنیاد مستضعفان را واحد تحت کنترل دولت ایران شناخت.

۴۷. حکم فلکسی وان (مأخذ پانوش ۴۴)، ص ۲۱ (متن انگلیسی، ص ۳۴۸).

۴۸. بند ۳ ماده ۷ در مرحله پرداخت محکوم‌به احکام دیوان که به نفع طرفهای آمریکایی صادر شده باشد نیز نقش مهمی دارد. بر اساس ماده ۷ بیانیه کلی، دولت ایران موافقت نموده است که احکام دیوان علیه ایران و به نفع طرفهای آمریکایی از محل وجوهی که ایران در اختیار دیوان قرار داده است، پرداخت گردد. بنابر تعریف ایران، در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل، احکام صادره علیه سازمانها و واحدهای تحت کنترل دولت نیز همانند احکام صادره علیه دولت از محل حساب مذکور پرداخت می‌شود.

جریان اثبات مسؤلیت دولت از بابت مصادره غیر مستقیم، قصد آن دولت به ضبط مال مورد بحث نقشی دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که باید دو نوع قصد را در این زمینه از یکدیگر تفکیک و مطالعه نمود: یکی قصد به ضبط اموال به طرق غیر مستقیم، و دیگری قصد در اعمال و دخالتها در مال مورد بحث که مجموعه آنها مصادره غیر مستقیم تلقی خواهد شد.

در مورد اول، قصد دولت نباید نقشی داشته باشد. چرا که اولاً علت وجودی هر دعوی مبنی بر مصادره غیر مستقیم انکار دولت به مصادره ادعایی است، و ثانیاً اگر اقدامات دولت به محرومیت مالک از مال خود منجر گردد، نتیجه ضبط اموال است و اینکه دولت قصد ضبط مال موضوع دعوی را داشته است یا خیر، مؤثر در مقام نیست.

ولی در مورد دوم، موضوع متفاوت است. اگر اصل را بر این بگذاریم که اعمال دولت که نتیجه آنها محرومیت مالک مال است می‌تواند ضبط اموال تلقی گردد و قواعد ضبط اموال بر آن جاری شود، منطقی است که برای قصد دولت در آن اعمال اهمیت قائل شویم و عقیده داشته باشیم که دولت باید در آن اعمال (که مجموعه آنها ضبط اموال تلقی خواهد شد) قصد داشته باشد. نادیده گرفتن عنصر قصد در این مورد به این نتیجه غیر معقول منجر خواهد گردید که دولت نه تنها بدون قصد در ضبط اموال، بلکه بدون قصد در اعمالی که مجموعه آنها ضبط اموال تلقی خواهد شد، مسؤل شناخته شود. به عبارت دیگر، تنها معیار محرومیت مالک مال در قلمرو یک دولت است و قصد دولت در هیچ مرحله‌ای دخیل نیست.^{۴۹}

در این رابطه، دیوان داوری در چند رأی موضوع قصد دولت را مورد بررسی قرار داده است و تمایز فوق را می‌توان در آن آراء مشاهده کرد. دیوان به قصد در ضبط اموال، اهمیتی نداده و نقشی برای آن در تحقق مصادره غیر مستقیم و مسؤلیت دولت قائل نشده است. به‌طور مثال، در پرونده

۴۹. بدیهی است این به آن معنی نیست که اگر دولت به‌طور غیر عمد باعث ورود خسارت به اموال گردد، مالک مال مستحق جبران خسارت نیست. منظور این است که چنان ادعایی تحت تنوری ضبط اموال مطرح نمی‌گردد.

استارت، دیوان چنین حکم داد:

«در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که اقدامات یک دولت در حقوق مالکانه ممکن است تا حدی مداخله‌آمیز باشد و آن حقوق را طوری بی‌فایده نماید که می‌بایست آن را سلب شده تلقی نمود، هرچند دولت آن را سلب شده اعلام نکرده و مالکیت مال رسماً به نام مالک اصلی باقی باشد.»^{۵۰}

همین نظر در پرونده دیگری با صراحت بیشتر تکرار شد:

«قصد دولت اهمیت کمتری از آثار اقدامات دولت بر صاحب مال داشته و شکل کنترل یا دخل و تصرف از واقعیت اثر آن کنترل و مداخله حایز اهمیت کمتری می‌باشد.»^{۵۱}

ولی در خصوص قصد دولت در اعمال و اقداماتی که مجموعه آنها مصادره غیرمستقیم تلقی می‌شود، دیوان به قصد دولت اهمیت داده است. به عنوان مثال، در پرونده سی - لند، دیوان چنین اعلام نمود:

«احراز سلب مالکیت، حداقل مستلزم آن است که دیوان داوری متقاعد شود که دولت تعمداً در عملیات سی - لند مداخله کرده و سی - لند در اثر آن مداخلات از استفاده و انتفاع از سرمایه‌گذاری خود محروم شده باشد.»^{۵۲}

جریان پرونده از این قرار بود که شرکت آمریکایی سی - لند قبل از انقلاب مجوزی جهت ساخت و اداره یک ترمینال باربری در یکی از بنادر ایران کسب کرده بود. در این پرونده، سی - لند ادعا می‌کرد که در جریان انقلاب فعالیتهای آن شرکت با مشکل روبرو گردیده بود و مقامات و پرسنل بندر هیچ‌گونه همکاری با آن شرکت نمی‌کردند. بنا به ادعای سی - لند، این وضعیّت

۵۰. دعوی شرکت استارت هاوزینگ (Starrett Housing Corporation) و دیگران علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ مورخ ۲۸ آذر ۱۳۶۲ (نسخه فارسی مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲)، ص ۴۷ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۱۵۶).

۵۱. حکم تامز آفا (مأخذ یانوش ۴۵)، ص ۱۱ (متن انگلیسی، ص ۲۲۵).

۵۲. دعوی سی - لند (Sea-Land) علیه ایران، حکم شماره ۱-۳۳-۱۲۵ مورخ اول تیر ۱۳۶۲ (نسخه فارسی مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۲)، ص ۲۵ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۶ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۱۶۶).

باعث گردید که این شرکت از حقوق خود در استفاده از تسهیلات بندری محروم گردد و مسؤول این محرومیت دولت ایران بود. دیوان پس از بررسی ادعاها به این نتیجه رسید که اوضاع مورد اشاره سی - لند در جریان وقایع انقلاب عادی بوده و هیچ نشانه‌ای در دست نیست که مقامات دولتی عمداً در فعالیتهای این شرکت اخلال ایجاد کرده باشند. با توجه به این سابقه بود که دیوان جمله اشاره شده در فوق را در حکم خود آورد.

لذا از نتیجه گیری دیوان در این پرونده روشن است که دیوان قصد دولت در اعمال و دخالتهایش در حقوق مالی بیگانگان را از شرایط مهم تحقق مصادره غیرمستقیم می‌داند. اگر نتیجه چنان اعمال و دخالتهای عمدی، محرومیت بیگانه و ضبط اموال وی تلقی گردد، دیگر اینکه آیا دولت قصد ضبط اموال (در معنی اصطلاحی کلمه) را داشته است یا خیر اهمیتی ندارد. این معنی در پرونده دیگری نیز توسط دیوان به نحوی بیان شد. در پرونده امریکن بل، خواهان ادعا می‌کرد که وجوه موجود در حساب بانکی وی توسط دولت ایران ضبط گردیده و تلاش او برای آزادسازی وجوه به جایی نرسیده است. دیوان پس از بررسی واقعیات پرونده به این نتیجه رسید که خواهان از اموال خود محروم شده و این محرومیت قابل استناد به دولت ایران است. در این رابطه، دیوان بدین ترتیب حکم داد:

«در مواردی مانند مورد حاضر، که هم منظور و هم اثر اقدامات منجر به محرومیت کامل شخص از استفاده از وجوه خود بدون تحصیل رضایت داوطلبانه وی گردد، ناگزیر باید نظر داد که طبق هر قانون حاکمی، اعم از بین‌المللی یا داخلی، باید غرامت گرفتن یا مصادره پرداخت شود.»^{۵۳}

با توجه به مراتب فوق، می‌توان گفت که در رویه دیوان داوری، عنصر قصد در نتیجه گیری اینکه آیا مصادره غیرمستقیم به وقوع پیوسته است یا خیر،

۵۳. دعوای امریکن بل اینترنشنال (American Bell International) علیه ایران، حکم شماره ۲۵۵۴۸۳ مورخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۵ (نسخه فارسی مورخ ۱۸ دی ۱۳۶۵)، ص ۷۳، بند ۱۵۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۲ گزارش آرایه دیوان، انتشارات گروسوس، ص ۲۱۴).

نقش مهمی دارد، هرچند اگر ثابت گردد که دخالت‌های عمدی دولت در اموال بیگانه مدعی ضبط اموال به درجه‌ای بوده که بتوان به‌طور معقول نتیجه گرفت وی از اموال خود محروم گردیده است، قصد اولیه یا بعدی به ضبط اموال (در معنی اصطلاحی آن) را می‌توان نادیده گرفت.

گفتنی است برخی از نویسندگان که در این مورد مطالعه کرده‌اند، آراء دیوان در موضوع قصد دولت در مصادره غیرمستقیم به‌ویژه آراء دیوان در پرونده‌های سی - لند و «تامز آفا» (به شرح نقل شده در فوق) را متناقض تشخیص داده‌اند.^{۵۴} هرچند ممکن است ظاهر نتیجه‌گیری‌های دیوان در این پرونده چنان استنتاجی را توجیه کند ولی - همان‌گونه که توضیح داده شد - قصد در ضبط اموال و قصد در دخالت‌هایی که منجر به ضبط اموال می‌گردد، از یکدیگر قابل تفکیک‌اند. لذا نتیجه‌گیری دیوان در پرونده تامز آفا مبنی بر اینکه قصد دولت در برابر آثار اعمال وی از اهمیت کمتری برخوردار می‌باشد، در اشاره به قصد اولیه به «ضبط اموال» است، و آنچه که دیوان در پرونده سی - لند اعلام می‌کند (لزوم حضور عمد در عمل دولت جهت تحقق مصادره غیرمستقیم) مربوط می‌شود به اعمال و دخالت‌های دولت که احتمالاً به تحقق مصادره غیرمستقیم منجر می‌گردد.

د. اقدامات و دخالت‌های دولت که به مصادره غیرمستقیم منجر می‌شود

در خصوص اینکه چه نوع اعمال دولت نسبت به مال خاصی می‌تواند به مصادره غیرمستقیم منجر شود، دیوان داوری به‌وضوح و مکرراً نظر داده است که محرومیت واقعی و دائمی مالک مال در نتیجه اعمال دولت باید ثابت گردد. هرچند، همان‌گونه که در ابتدای این مقاله عنوان شد، اعمال و دخالت‌های دولت که ممکن است به مصادره غیرمستقیم منجر گردد گوناگون و متنوع بوده و قابل

^{۵۴} رجوع کنید:

M. Pellonpaa, M. Fitzmaurice: «Taking of property in the practice of the Iran-United States Claims Tribunal», 19 *Netherlands Year Book of International Law* (1988), pp. 80-85.

تحدید نیست، با این همه عناوین اعمالی که غالباً به دولت نسبت داده می‌شود شامل موارد زیر است:

۱. ضبط عین مال؛
۲. معامله اجباری؛
۳. امتناع از استرداد مال؛
۴. تحمیل مدیر یا مدیران جهت اداره مال؛
۵. محدودیت در صدور اموال یا انتقال پول به خارج از کشور؛
۶. تقلیل قیمت مال بر اثر مقررات موضوعه دولت.

۱. ضبط عین مال:

صرف تصرف مال بدون قصد مصادره هیچگاه دلیل بر مصادره غیرمستقیم و مسؤولیت دولت نیست. غالباً دیده شده است که دولت‌ها بنا بر ضرورت‌های مختلف اموال خصوصی را برای مدتی در اختیار گرفته و از آن استفاده کرده‌اند. آنچه در این رابطه اهمیت دارد رفتار بعدی دولت با چنین مالی است که در مواردی از مصادره غیرمستقیم حکایت می‌کند. دیوان داوری به طور مثال در پرونده تامز آفا این وضعیت را به نحو زیر بیان کرد:

«در حالی که به دست گرفتن کنترل اموال توسط دولت خودبخود و بلافاصله این نتیجه‌گیری را که دولت آن اموال را ضبط کرده، و بنابراین طبق حقوق بین‌الملل ملزم به پرداخت غرامت است توجیه نمی‌کند، مع‌هذا هرگاه رویدادها نشان دهد که مالک از حقوق اساسی مالکیت محروم شده و ظاهراً محرومیت امری صرفاً گذرا نبوده، اینچنین نتیجه‌گیری قابل توجیه است.»^{۵۵}

لذا دیوان فقط زمانی حکم به مصادره غیرمستقیم صادر می‌کند که قانع شده باشد ضبط مال اقدامی موقت نیست و مالک مال واقعاً از مال خود و یا از برخورداری از آن محروم شده است. البته، در موارد زیادی، دیوان در حصول به این اقتناع سخت‌گیری خاصی نکرده است. به طور مثال، در پرونده کامپیوتر

۵۵. حکم تامز آفا (مأخذ پانوش ۴۵)، ص ۱۱ (متن انگلیسی، ص ۲۲۵).

ساینس، خواهان آمریکایی مدعی بود که وسایل و مبلمان دفتری متعلق به شرکت فرعی ایرانی وی در تهران، بر اثر ورود پاسداران به دفتر و ممانعت آنان از ورود پرسنل شرکت به دفتر، مصادره شده است. دیوان این ادعا را پذیرفت و حکم داد که وسایل و مبلمان فوق مصادره شده و خواهان مستحق دریافت خسارت است. دلیل دیوان برای این نتیجه گیری فقط شهادتنامه‌ای بود که خود خواهان تقدیم داشته و در آن ماجرا را شرح داده بود. دیوان در حصول به این نتیجه و در رابطه با شهادتنامه ارائه شده چنین نظر داد:

«خواهان سوگندنامه‌ای از ذی حساب وقت (سی.اس.سی.اس. آی.)» (شرکت فرعی شرکت خواهان) در ایران تسلیم نموده که ضمن آن نامبرده شهادت داده که وی در آوریل ۱۹۷۹ هنگامی که نمایندگان کمیته انقلاب وارد شرکت شده و به کارکنان دستور دادند که محل را ترک کنند و چیزی را از دفتر خارج نسازند در دفتر «سی.اس.سی. آی.» در تهران حضور داشته است. این مدرک مورد ایراد واقع نشده و دیوان متقاعد شده است که «سی.اس.سی.اس. آی.» بدین ترتیب از استفاده از اثاثه و وسایل اداری، و سپس از دسترسی به آنها ممنوع شده است.»^{۵۶}

مشابه این وضعیت در پرونده دیمز اندمور وجود داشت که دیوان در این مورد حکم زیر را صادر کرد:

«تصرف یکجانبه اموال و منع استفاده از آن توسط مالکان ذی حق می‌تواند، حتی بدون تصویبنامه رسمی در خصوص مالکیت اموال،

۵۶. دعوی شرکت کامپیوتر ساینس (Computer Science Corporation) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و غیره، حکم شماره ۲۲۱۶۵۰۱ مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۵، ص ۶۱ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۰ گزارش آرای دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۷۹).

همان‌گونه که عنوان شد، دیوان در موارد زیادی، از جمله در این پرونده، برای حصول اطمینان از محرومیت دائم بیگانه پس از ضبط اولیه مال وی، سخت‌گیری لازم را به خرج نداده است. در مورد حکم دیوان در این پرونده به‌طور مثال، علاوه بر اینکه تکیه بر شهادتنامه خود خواهان به عنوان تنها مدرک اثبات ادعا قابل توجه نیست، دیوان تاریخ ضبط اموال را ماه آوریل ۱۹۷۹ (فروردین ۱۳۵۸) تعیین می‌کند که حدود دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. بدیهی است برای دولت ایران امکان بررسی ادعاهای مندرج در شهادتنامه تقدیمی و ارائه دلایل معارض، با توجه به دوره مورد نظر، قابل تصور نیست. بعلاوه، ضبط وسایل کهنه دفتری چیزی نیست که دولت بهره‌ای از آن بجوید و اگر هم دخالتی وجود داشته است می‌بایست برای مدت کوتاهی بوده باشد.

مصادره تلقی شود.»^{۵۷}

۲. معاملات اجباری:

اجبار بیگانه به انتقال مال خود یا فروش آن به کمتر از قیمت واقعی مال ممکن است مصادره غیرمستقیم تلقی شود. وستون، استاد آمریکایی حقوق بین‌الملل، در این مورد نوشته است:

«در صورتی که مال متعلق به بیگانه بدون رضایت وی به کمتر از قیمت واقعی آن معامله گردد، این عمل می‌تواند عملاً محرومیت تلقی شده و مسؤولیت به پرداخت خسارت را موجب گردد.»^{۵۸}

پروفسور کریستی نیز چنین نظر داده است:

«اجبار بیگانه توسط دولت به فروش مال خود به دولت یا شخص ثالث به کمتر از قیمت واقعی آن، می‌تواند مبنایی برای ادعای خسارت باشد.»^{۵۹}

بدیهی است اجبار بیگانه به فروش مال خود باید به نحو مستقیم باشد؛ لذا خوف متصور توسط مالک مال و معامله به غبن بر اثر چنان خوفی، باعث مسؤولیت دولت نمی‌گردد. مثال مناسب این وضعیت فروش مال توسط بیگانه از ترس ضبط احتمالی مال به وسیله دولت است. چنانچه بیگانه فقط به تصور اینکه اگر مال خود را زودتر نفروشد ممکن است آن مال توسط دولت ضبط گردد مال را به قیمت ارزان‌تری معامله کند، بعداً نمی‌تواند ادعایی علیه دولت

۵۷. دعوای شرکت دیمز اند مور (Dames and Moore) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، سازمان انرژی اتمی ایران و سایرین، حکم شماره ۹۷.۵۴۳-۳ موزخ ۳۰ آذر ۱۳۶۲، ص ۱۸ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۲۳).

همچنین، رجوع کنید به حکم دیوان در دعوای ویلیام پریرا (پانویست ۳۵)، ص ۴۱ (متن انگلیسی، صص ۲۲۶ و ۲۲۷) و حکم دیوان در دعوای لئونارد و ماویس دیلی (Leonard and Mavis Daley) علیه جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۰۵۱۴-۱-۳۶ موزخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۷، بندهای ۲۰ و ۳۵ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۸ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۲۲).

B. H. Weston، (پانویست ۳)، ص ۱۴۸.

G. C. Christie، همان‌جا، صص ۳۲۹ و ۳۳۸.

طرح و تقاضای خسارت کند.^{۶۰} زیرا در این صورت معامله شبیه معامله اضطراری خواهد بود که در اکثر سیستم‌های حقوقی معتبر است.^{۶۱} در دیوان داوری، اکثراً این مطلب در چارچوب دیگری یعنی تحت عنوان خروج اتباع ایالات متحده از ایران در اواخر سال ۱۳۵۷ مطرح گردیده است. بیشتر این افراد که دعوایی در دیوان مطرح ساخته بودند ادعا می‌کردند، با توجه به شرایط موجود در آن برهه و لزوم خروج فوری از ایران، مجبور شده‌اند اموال خود را به قیمت‌های بسیار نازلی بفروشند و لذا دولت ایران از این بابت مسؤول است و باید خسارات وارده را جبران نماید. با توجه به حلّ و فصل یک‌کاسه این‌گونه دعاوی توسط دولتین^{۶۲}، این‌گونه ادعاها در دیوان به جایی نرسید و کمیسیون حلّ و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده مأمور رسیدگی به این قبیل دعاوی شد. در آرائی که کمیسیون تاکنون صادر کرده این‌گونه ادعاها اکثراً رد شده است.^{۶۳}

البته، در یک مورد، دیوان داوری به موضوع معامله اجباری و مسؤولیت دولت از این بابت پرداخته و حکمی صادر کرده است. در پرونده امریکن بل، خواهان (شرکت امریکن بل) قبل از خروج از ایران و جوهی در یکی از بانکهای ایرانی بابت حلّ و فصل امور خود نگه داشته بود. پس از اداء منظور، شرکت بل از نماینده خود در ایران درخواست مابقی وجوه را می‌کند. در عوض، شرکت مخابرات ایران (طرف قرارداد با آن شرکت و خواننده دعوی نزد دیوان) خواستار واریز وجوه به حساب خود می‌شود. بنابر قول نماینده شرکت بل در ایران، شرکت مخابرات به او اطلاع داده بود که عدم اجابت درخواست، عواقب

۶۰ B. H. Weston، پانویست ۵۸.

۶۱ ماده ۲۰۶ قانون مدنی ایران، به‌طور مثال، مقرر می‌دارد: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مگره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.»

قابل ذکر است که در حقوق بعضی کشورها مانند انگلستان دادگاهها می‌توانند معامله اضطراری را بنا استفاده از قلعه انصاف غیرنافذ اعلام نمایند. به‌طور مثال رجوع کنید به ماخذ زیر:

W. T. Major: *The Law of Contract*, 5th ed., McDonald & Evans, Plymouth (1981), pp. 122-123.

۶۲ رک. پانویست ۲.

۶۳ به‌طور مثال، رجوع کنید به تصمیم پیشنهادی شماره IR-0028 مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۲، در دعوی Algars Skinders علیه ایران، ص ۷. متن تصمیم منتشر نشده است.

شخصی برای وی خواهد داشت و در هر حال مانع از دسترسی شرکت مخابرات به وجوه نخواهد شد. لذا نماینده مذکور اقدام به انتقال وجوه به حساب شرکت مخابرات نموده بود. دیوان در این مورد چنین نظر داد که واقعیات پرونده به نحوی است که می‌توان مصادره وجوه را محقق دانست:

«در مواردی مانند مورد حاضر که هم منظور و هم اثر اقدامات منجر به محرومیت کامل شخص از استفاده از وجوه خود بدون تحصیل رضایت داوطلبانه وی گردد، ناگزیر باید نظر داد که طبق هر قانون حاکمی، اعم از بین‌المللی یا داخلی، باید غرامت گرفتن یا مصادره پرداخت شود مگر اینکه دلیل روشنی برای این ضبط وجود داشته باشد.»^{۶۴}

موضوع معامله اجباری در پرونده «I. T. P. C.»^{۶۵} نیز مطرح شد؛ منتها در این پرونده دیوان چنین نتیجه‌گیری کرد که تا تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) مصادره‌ای صورت نگرفته است و لذا موضوع رسیدگی نشد.^{۶۶}

۳. امتناع از بازگرداندن اموال:

اگر مالی موقتاً در اختیار دولت یا سازمان دولتی باشد (به‌طور مثال تحت اجاره) و در زمان لازم بدون دلیل موجه از بازگرداندن آن خودداری بعمل آید، تحقق مصادره غیرمستقیم قابل تصور است. اینکه چه مدتی از تاریخ امتناع باید گذشته باشد تا بتوان نتیجه‌گیری کرد که مال به‌طور غیرمستقیم مصادره شده است، بستگی به اوضاع و احوال هر قضیه دارد.

در دیوان دآوری، این موضوع در پرونده «اوایل فیلد» مطرح گردید و همان‌گونه که قبلاً بحث شد، دیوان چنین نتیجه‌گیری کرد که خودداری شرکت ملی نفت ایران (به جانشینی شرکت «آسکو») از بازگرداندن سه دستگاه ضد فوران نفت اجاره‌ای، به صاحب آنها در حکم مصادره آن وسایل بوده و خواهان از این بابت مستحق دریافت خسارت است.

۶۴ پرونده امریکن بل (پانوش ۵۳)، بند ۱۵۰ حکم (متن انگلیسی، ص ۲۱۴).

۶۵ پرونده «ITPC»، پانوش ۳۴.

۶۶ در رابطه با اهمیت این تاریخ رجوع کنید به بحث تاریخ مصادره در همین مقاله.

در پرونده یونایتد پینتینگ نیز خواهان ادعا می‌کرد وسایل و تجهیزات وی که پس از اتمام کار در ایران در اختیار شرکت ملی نفت ایران بود، علی‌رغم درخواست او به وی بازگردانده نشد و از این بابت مدعی بود که آن تجهیزات مصادره شده است. دیوان داوری دعوی مصادره را به دلیل عدم اثبات دخالت دولت در عدم استرداد تجهیزات به خواهان، رد کرد ولی شرکت ملی نفت ایران را مسؤل خسارات وارده به خواهان در نتیجه عدم استرداد اموال مورد بحث دانست.^{۶۷}

همچنین، در پرونده ب - ۱ (ادعای ۴) دیوان داوری در رابطه با نگهداری و امتناع از استرداد اموال متعلق به دولت ایران توسط دولت ایالات متحده چنین نظر داد که عمل دولت اخیرالذکر می‌تواند ضبط اموال تلقی گردد:

«در تاریخ صدور این حکم جزئی، تصمیم متخذة سال ۱۹۸۱ ریاست جمهوری ایالات متحده دایر بر غیرقابل صدور بودن اقام دفاعی به ایران، لغو نشده و کماکان مانع استرداد اقام متعلق به ایران است. بنابراین، اگرچه ایالات متحده هیچگاه اعلام نکرده است که قصد تصاحب این اموال را دارد و هیچگاه بدون اجازه ایران در صدد انتقال آنها به دیگری بر نیامده است. ایران در نتیجه رفتار ایالات متحده، از اموال خود به طور کامل محروم شده است. چنین محرومیتی بدون تردید برای ایران پی‌آمدهایی به دنبال خواهد داشت که از سلب مالکیت ناشی می‌شود.»^{۶۸}

۴. نصب مدیر یا مدیران و مصادره غیرمستقیم:

از موارد عمده‌ای که خواهانهای آمریکایی در دیوان داوری بر آن مبنا ادعاهای خود بابت مصادره غیرمستقیم را مطرح کرده‌اند، موضوع محرومیت از حق اداره شرکتهای خود در ایران است.

۶۷ دعوی یونایتد پینتینگ (United Painting) علیه جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۲۸۶-۴۵۸۱ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۶۸ (نسخه فارسی موزخ ۴ اسفند ۱۳۶۸)، بند ۶۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۳ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۳۵۱).

۶۸ دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره: دیوان عمومی - ب ۱-۳۸۲ مورخ ۹ شهریور ۱۳۶۷، بند ۷۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۹ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۷۲).

وضعیت بحرانی امور تجاری و صنعتی در ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ و خروج اتباع آمریکایی از ایران، باعث گردید که شرکتها و پروژه‌های بسیاری بی‌سرپرست بمانند و رها شوند. دولت ایران پس از انقلاب، جهت جلوگیری از سقوط کامل پروژه‌های صنعتی و انحلال شرکتهای بی‌سرپرست - که علاوه بر عواقب مالی منجر به بیکاری هزاران تن از کارکنان این شرکتها و پروژه‌ها می‌شد - دست به اقدامات اضطراری زد. از جمله این اقدامات وضع قانون تعیین مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و کشاورزی و خدماتی بود که در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۶ به تصویب شورای انقلاب رسید^{۶۹}. ماده ۱ این قانون به روشنی هدف از وضع قانون را نصب مدیر برای واحدهایی که مدیران قبلی آنها مناصب خود را رها کرده‌اند و دسترسی به آنان ممکن نیست، بیان داشته است و ادامه می‌دهد که مدیران جدید فقط جهت جلوگیری از تعطیل واحدهای مشمول قانون نصب می‌گردند:

«ماده ۱. در مورد واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی اعم از بخش عمومی و خصوصی من جمله شرکتها و مؤسسات صنعتی و معدنی و کشاورزی، پیمانکاری، مهندسی مشاور، مؤسسات و شرکتهای ساختمانی و تأسیساتی، مجتمعهای مسکونی، مؤسسات حمل و نقل، مؤسسات تخلیه و بارگیری در بنادر که مدیران و یا صاحبان آنها واحدهای مزبور و یا کارگاه خود را رها کرده و یا کار را متوقف نموده و یا به هر علت دسترسی به آنها میسر نیست و نیز بنا به تقاضای صاحبان یا مدیران واحدهای مذکور، هر یک از وزارتخانه‌ها، مؤسسات یا شرکتهای دولتی که به نحوی با واحد مزبور طرف معامله و یا در ارتباط باشند و یا موضوع فعالیت واحد مربوط به آن وزارتخانه، مؤسسه و یا شرکت دولتی باشد، می‌توانند به منظور جلوگیری از تعطیل واحدهای نامبرده با اطلاع وزارت کار و امور اجتماعی یک یا چند نفر را به سمت مدیر یا هیأت مدیره و یا اعضای ناظر جهت اداره و یا نظارت بر اداره امور واحدهای مزبور تعیین نمایند.

تبصره ۱. چنانچه مدیران مسؤول یا صاحبان واحدهای نامبرده در بالا در محل تصدی خود حضور دارند ولی به تشخیص وزارتخانه،

مؤسسه و یا شرکتهای دولتی مربوط یا وزارت کار و امور اجتماعی قادر به اداره امور واحد مزبور یا کار در کارگاه نیستند، با موافقت هیأت وزیران مشمول ماده ۱ این قانون می‌باشند.»

دستیازی به چنین اقداماتی توسط دولتها در وضعیتهای بحرانی، پدیده جدیدی نیست. شاید کشوری نباشد که چنین وضعی را تجربه نکرده و به چنین اقداماتی متوسل نشده باشد. اینکه در مواقع اضطراری، دولتها از اختیارات وسیع تری جهت سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور برخوردارند، محل تردید نیست.^{۷۰} پروفیسور کریستی در مقاله پیش گفته^{۷۱}، با مطالعه رویه کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده در زمینه اقدامات مشابه در کشورهای اروپای شرقی پس از جنگ دوم جهانی، به این نتیجه می‌رسد که این گونه اقدامات، مصادره غیرمستقیم تلقی نمی‌گردد.^{۷۲} پروفیسور وستون، با مطالعه وسیع تری در این زمینه به همان نتیجه می‌رسد:

«با توجه به اینکه تصمیمات بین‌المللی، به معنی اخص، در این زمینه یافت نمی‌شود، چاره‌ای جز مراجعه به احکام دادگاههای داخلی نیست. چهار دعوی در دهه ۱۹۳۰ در دادگاههای هلند مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند که هر کدام ناشی از نصب مدیر دولتی برای شرکتهای خصوصی در سرزمینهای تحت کنترل آلمان نازی است... علی‌رغم اختلافات... چنین به نظر می‌رسد که اداره اموال خصوصی توسط مقامات دولتی را به تنهایی عملی که مالک را مستحق دریافت خسارت نماید، نمی‌دانند... این نتیجه‌گیری به نظر می‌رسد که در تنها پرونده دیگری که آن هم مربوط به اداره اموال خصوصی توسط مقامات آلمان نازی است، تأیید شده باشد.»^{۷۳}

وی پس از بررسی پرونده اخیر، دوباره همان نتیجه‌گیری را تکرار

می‌کند:

۷۰. به‌طور مثال، رجوع کنید به حکم دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه اسکار چین (پانوش ۲۰).

۷۱. رک. پانوش ۳.

۷۲. همان‌جا، صص ۳۱۸، ۳۲۷ و ۳۳۸.

۷۳. همان‌جا، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

«مجدداً چاره‌ای جز این نیست که نتیجه‌گیری کنیم اداره اموال خصوصی توسط دولت به تنهایی نمی‌تواند عملی مستحق پرداخت خسارت تلقی گردد، زیرا چنان عملی یک سرپرستی موقت است و به خودی خود منجر به مصادره غیرمستقیم نمی‌شود.»^{۷۴}

دیوان داوری لاهه در پرونده‌های زیادی، جهت تشخیص اینکه آیا تعیین مدیران دولتی توسط ایران برای شرکتهای خصوصی که اتباع ایالات متحده در آنها علایقی داشته‌اند مصادره غیرمستقیم شرکت یا آن علایق تلقی می‌گردد یا خیر، قانون تعیین مدیران موقت را بررسی کرده است. نخستین پرونده از این نوع، دعوای استارت بود. موضوع این دعوی از این قرار بود که شرکت خواهان، از طریق شرکت فرعی ایرانی خود، قراردادی با بانک عمران جهت ساخت مجموعه‌های ساختمانی در تهران منعقد ساخته بود. در زمان فعالیت پروژه ساختمانی، خواهان حدود ۱۵۰ تبعه ایالات متحده به عنوان ناظر یا مدیر پروژه در ایران داشت. در اواخر پاییز ۱۳۵۷ تقریباً تمامی این افراد بر اثر اوضاع انقلابی، ایران را ترک کردند. پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید برای جلوگیری از سقوط پروژه و بیکار شدن کارگران آن، مدیر موقتی برای شرکت فرعی ایرانی که مسئول پروژه بود تعیین کرد. تاریخ انتصاب مدیر موقت ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ بود. این انتصاب بر مبنای قانون تعیین مدیران موقت - که فوقاً به آن اشاره شد - به عمل آمده بود. همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، قانون در ماده ۱ خود، هدف از تعیین مدیران موقت برای واحدهای تحت پوشش را بیان داشته است و در ماده ۲ نحوه تعیین مدیران موقت را چنین مشخص می‌سازد:

«تعیین مدیر یا هیأت مدیره و اعضای ناظر با حکم اداری از طرف وزارت مربوط بعمل می‌آید و پس از ثبت مراتب در اداره ثبت شرکتهای و مالکیت صنعتی، در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که جهت درج آگهی‌های هر واحد تعیین شده است منتشر می‌گردد. با صدور حکم مذکور جهت مدیر یا هیأت مدیره و ابلاغ مراتب به واحد مربوط، از مدیران و متصدیان قبلی در مورد اداره امور آن واحد سلب

۷۴. همان‌جا، ص ۱۶۵.

صلاحیت می‌گردد.»

ماده ۳ قانون مزبور، حدود اختیارات مدیران دولتی را تعیین می‌کند:

«مدیر یا هیأت مدیره، بدون حق تفویض نمایندگی، از هر حیث قائم مقام قانونی مدیران اصلی واحدها و شرکتها و مؤسسات مذکور در ماده ۱ بوده و دارای کلیه اختیارات لازم جهت اداره امور جاری و عادی می‌باشد و بدون اینکه احتیاج به تحصیل اجازه مخصوص از مدیران یا صاحبان واحدهای مربوط داشته باشد حق خواهد داشت به نحوی که متضمن صلاح و صرفه واحد مربوط و موافق با اصول و معیارهای جمهوری اسلامی باشد کلیه امور عادی و جاری آن واحد را اداره کرده و به نمایندگی آن واحد در حدود اختیارات مزبور اقدام نماید.»

در پرونده استارت، خواهان ادعا می‌کرد که حوادث و اعمال قابل استناد به دولت ایران از جمله تقلیل نیروی کار پروژه، اعتصابات، توقف سیستم بانکی کشور، مسدود شدن حسابهای بانکی خواهان، آزار و اذیت پرسنل آن شرکت و بالاتر از همه تعیین مدیر توسط دولت خواهان را از علایق خود در پروژه مورد بحث محروم ساخته و دولت ایران مسؤول این محرومیت است.

دیوان دآوری، با بررسی ادعای مصادره غیرمستقیم در این پرونده، ابتدا کلیه مبانی مورد استناد خواهان بجز تعیین مدیر دولتی را رد کرد:

«دلیلی برای تردید وجود ندارد که حوادث قبل از ژانویه ۱۹۸۰ ایران که خواهانها به آن اشاره می‌کنند امکانات ایشان را برای پیشرفت کار ساختمانی با موانع جدی مواجه و نهایتاً پروژه را فلج نمود. اما سرمایه‌گذاران در ایران مانند سرمایه‌گذاران در کلیه کشورهای خارجی باید این ریسک را قبول کنند که ممکن است با اعتصاب، تعطیل کار، اختلال، تغییر نظام اقتصادی و سیاسی و حتی با انقلاب روبرو شوند. تحقق هیچ یک از این مخاطرات لزوماً به این معنا نیست که حقوق مالکانه‌ای را که از این رویدادها متأثر شده، بتوان گرفته شده تلقی کرد. از نظر حقوق بین‌الملل چنین انقلابی استحقاق جبران

ولی در مورد تعیین مدیر موقت دولتی برای شرکت فرعی ایرانی خواهان، دیوان این عمل را به عنوان اقدامی که خواهان را از کنترل حقوق مالی اش محروم کرده است تلقی نمود و نتیجه گرفت که اموال و حقوق مالی خواهان توسط دولت ایران به طور غیرمستقیم مصادره شده است. با توجه به واقعیات پرونده و اصول و رویه‌های حقوقی در این زمینه، استدلال و نتیجه‌گیری دیوان قانع‌کننده نیست. استنتاج دیوان در این حکم با رویه‌های موجود در تعارض است و حتی با استدلال‌های دیوان در جهت ردّ سایر مبانی مورد استناد خواهان در این پرونده همسویی ندارد. دیوان در این مورد چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«مع‌هذا باید به‌خاطر داشت که پذیرش کنترل مال توسط دولت، خودبخود و بی‌درنگ این نتیجه‌گیری را که دولت آن مال را گرفته و بنابراین باید طبق حقوق بین‌الملل غرامت بپردازد، نمی‌کند. در مورد حاضر نمی‌توان نادیده گرفت که از استارت تقاضا شده بود که کار پروژه را از سر گیرد. دولت ایران استدلال می‌کند که استارت می‌توانست مدیرانی از هر کشور دیگری غیر از آمریکا تعیین کند، ولی از جهات دیگر مدارک نشان نمی‌دهد که به استارت تحت چه شرایطی اجازه داده می‌شد که ساختمان پروژه را از سر گیرد. تکمیل پروژه بستگی به وجود عدهٔ زیادی سرپرستان ساختمانی و پیمانکاران فرعی آمریکایی داشت که می‌بایست جانشینانی برای آنها تعیین می‌شد و حق انتخاب مدیر و سرپرست و پیمانکار فرعی یک عنصر اساسی حق مدیریت هر پروژه‌ای است. بعلاوه، با در نظر گرفتن مفاد لایحهٔ تکمیل ساختمان^{۷۶}، مسلم بود که استارت فقط طبق شرایط آن لایحه که متضمن تزییقات وسیعی در حق صاحبان قبلی در ادارهٔ پروژه بود می‌توانست کار را از نو شروع کند. در واقع، نحوهٔ انشای لایحهٔ مذکور ظاهراً نشان می‌دهد که حق ادارهٔ چنین پروژه‌هایی نهایتاً در اختیار وزارت مسکن و بانک مسکن قرار می‌گیرد. و بالاخره اینکه

۷۵. قرار اعدادی در پروندهٔ استارت (پانویس ۵۰)، ص ۴۹ (متن انگلیسی، ص ۱۵۶).

۷۶. اشاره به قانون دیگری که انحصاراً به پروژه‌های ساختمانی نیمه‌تمام مربوط می‌شد.

در مدارک ارائه شده در این پرونده نکته‌ای دالّ بر اینکه تقلیل ارزش حقوقی سهام و قراردادی استارت در اثر انتصاب مدیران دولتی جبران خسارت خواهد شد وجود ندارد.^{۷۷}

این بند از تصمیم دیوان نشان می‌دهد که تنها مبانی مورد نظر دیوان در نتیجه‌گیری مصادره غیرمستقیم عبارت است از اینکه بعد از انقلاب، کار در ایران برای اتباع ایالات متّحده ممکن نبود و استارت فقط در چارچوب لایحه تکمیل پروژه‌های ساختمانی می‌توانست کار را از سر بگیرد. در رابطه با مشکلات اتباع آمریکایی برای کار کردن در ایران، دیوان خود در این حکم چنین استدلال کرده است که دولت ایران از بابت انقلاب و آثار آن نسبت به بیگانگان مسؤولیتی ندارد:

«تحقّق هیچ‌یک از این مخاطرات لزوماً به این معنا نیست که حقوق مالکاندای را که از این رویدادها متأثر شده، بتوان گرفته شده تلقی کرد. از نظر حقوق بین‌الملل، چنین انقلابی استحقاق جبران خسارت به سرمایه‌گذاران نمی‌دهد.»^{۷۸}

به این ترتیب، دیوان این امر را که بر اثر انقلاب در ایران اشخاص خاصی دیگر نمی‌توانند در ایران زندگی کنند، یک ریسک تجاری تلقی می‌کند که از آن بابت مسؤولیتی برای دولت ایران قابل تصوّر نیست. در رابطه با محدودیتهای ایجاد شده برای خواهان در جهت اداره اموال خود نیز دیوان آن محدودیتهای را به‌خودی خود مصادره تلقی نمی‌کند و مشخص است که این محدودیتهای برای مدت معینی ایجاد گردیده بود. مع‌ذلک، دیوان به مبنای دیگری توسّل می‌جوید و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چون دولت ایران در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ مدیر موقتی برای شرکت شاه‌گلی (شرکت فرعی ایرانی استارت) نصب نمود، لذا از آن تاریخ حقوق مالی خواهان باید ضبط شده تلقی گردد.

با توجه به مباحث فوق و با عنایت به سوابق و رویه‌های موجود و نوشته‌های حقوقدانان، استدلال و نتیجه‌گیری دیوان در این جهت که نصب مدیر

۷۷. قرار اعدادی در پرونده استارت (بانوشت ۵۰)، ص ۴۸ (متن انگلیسی، ص ۱۵۵).

۷۸. همان‌جا، ص ۴۹ (متن انگلیسی، ص ۱۵۶).

موقت توسط دولت در مواقع بحران اقتصادی و اجتماعی و زمانی که مدیران اصلی مناصب خود را رها ساخته‌اند، مصادره غیرمستقیم تلقی می‌گردد چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد و از نظر حقوقی قابل دفاع نیست.

متأسفانه این خطّ تصمیم‌گیری در دیوان داوری ادامه یافته و تصمیمات مشابه زیادی در این راستا اتخاذ گردیده است. در پرونده سدکو^{۷۹} شعبه سوم دیوان به نتیجه مشابهی رسید. موضوع دعوی از این قرار بود که شرکت آمریکایی سدکو که در حقّاری نفت فعال بود، از طریق شرکت فرعی پانامایی خود مالک پنجاه درصد سهام شرکت ایرانی «سدیران» بود. در جریان جنبشهای مردمی در سال ۱۳۵۷ مدیران و پرسنل آمریکایی سدیران ایران را ترک کردند و در فعالیت شرکت سدیران اختلال ایجاد شد. با توجه به این وضعیت، دولت ایران پس از انقلاب و در تاریخ اول آذر ۱۳۵۸ سه مدیر موقت برای شرکت سدیران تعیین نمود. ادّعای خواهان در این پرونده این بود که دولت ایران با این عمل علایق وی در شرکت سدیران را مصادره کرده است و لذا باید خسارت وارده به خواهان را بپردازد. خواندگان این موضوع را که شرکت سدیران به تملک دولت درآمده است، انکار نمی‌کردند، منتها عقیده داشتند که این انتقال مالکیت در اجرای بند ج ماده ۱ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران بوده است.^{۸۰} بند ج قانون ناظر به مواردی است که بدهی واحدهای مشمول قانون به بانکها از داراییهای آن واحدها افزون باشد که در نتیجه چنان واحدهایی، با عنایت به اینکه دولت به واسطه ملّی کردن بانکها مالک آنهاست، به مالکیت دولت درمی‌آیند. استدلال خواندگان در این پرونده این بود که اعمال قانون حفاظت و توسعه به شرکت سدیران نمی‌تواند مصادره تلقی گردد. شرکت سدیران به واسطه بدهیهای مازاد بر داراییهای خود به بانکها به تملک دولت درآمده بود و این عمل نمی‌تواند مصادره تلقی شود. مع‌ذلک، دیوان داوری با بررسی واقعیات پرونده و استدلالهای طرفین به این نتیجه رسید که شرکت

۷۹. دعوی شرکت سدکو (Sedco) علیه شرکت ملی نفت ایران و سایرین، قرار اعدادی شماره ۵۵-۱۲۹-۳ موزخ ۲ آبان ۱۳۶۳ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۹ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۴۸).

۸۰. رک. پانویشت ۲۶.

سدیران توسط دولت ایران مصادره شده است:

«همچنین، این اصل نیز در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده که دولت مسوول زیانهای اقتصادی که نتیجه مقررات صادقانه در محدوده اختیارات پذیرفته شده حکومتی دولت است، نمی‌باشد... مع‌هذا، هنگامی که عملی، مثل مورد اجرای بند ج، منجر به انتقال تمام و کمال مالکیت می‌شود و نه صرفاً ورود یک زیان اقتصادی به‌طور اتفاقی، باید فرض کرد که سلب مالکیت واقع گردیده است... در پرونده حاضر، خواندگان تصدیق دارند و در واقع مؤکداً استدلال می‌کنند که اجرای بند ج منجر به انتقال سهام سدکو در سدیران، به ایران گردید. از این نظر، علایق مالی سدکو به‌وضوح مصادره گردیده است.»^{۸۱}

پس از این، دیوان داوری با اینکه اعمال بند ج قانون حفاظت و توسعه را مبنای ضبط شرکت سدیران دانسته بود، در تعیین تاریخ تحقق آن به موضوع تعیین مدیران موقت برای شرکت توسل جست:

«خواهان استدلال می‌نمایند که گرچه خواندگان معترفند که دولت ایران سدیران را علی‌الظاهر طبق قانون حفاظت و توسعه صنایع... در اختیار گرفته است، با این حال سدکو تاریخ سلب مالکیت را مقدم‌تر می‌داند، چه تاریخ احکام نصب مدیران موقت سدیران اواخر نوامبر ۱۹۷۹ است. دیوان داوری قبول دارد که ۲۲ نوامبر ۱۹۷۹ (اول آذر ۱۳۵۸) علایق مالی سدکو در سدیران، توسط دولت ایران مصادره شده بوده است.»^{۸۲}

دیوان همچنین متذکر گردید:

«هنگامی که، مانند مورد حاضر، به‌دست گرفتن کنترل با نصب مدیران موقت به‌روشنی منجر به مصادره تمام و کمال مالکیت می‌شود، به‌ظن قوی تاریخ انتصاب را باید تاریخ مصادره فرض کرد.»^{۸۳}

استدلال و نتیجه‌گیری دیوان در رابطه با تحقق مصادره در این دعوی،

۸۱. قرار صادره در پرونده سدکو (پانویشت ۷۹)، ص ۳۹ (متن انگلیسی، ص ۲۷۵).

۸۲. همان‌جا، ص ۴۱ (متن انگلیسی، ص ۲۷۶).

۸۳. همان‌جا، ص ۴۴ (متن انگلیسی، ص ۲۷۸).

عجیب و تا حدودی مغشوش به نظر می‌رسد. دیوان در رابطه با تحقق مصادره به این نتیجه رسیده بود که با اعمال بندج قانون حفاظت و توسعه در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۵۹، دولت ایران شرکت سدیران را ضبط کرده است. با این همه، و با وجود اینکه دیوان قبول دارد ضبط مال در آن تاریخ به وقوع پیوسته است، تاریخ مصادره عطف به ماسبق می‌شود و زمان تعیین مدیران دولتی یعنی ۱ آذر ۱۳۵۸ به عنوان تاریخ مصادره تعیین می‌گردد. این نتیجه‌گیری، علاوه بر اینکه منطقی به نظر نمی‌رسد، با قاعده پذیرفته شده مبنی بر اینکه در مصادره غیرمستقیم تاریخ تحقق مصادره زمانی است که دخالت‌های دولت در اموال به محرومیت کامل مالک مال می‌انجامد و نه زمان شروع آن دخالت‌ها، در تضاد است.^{۸۴} این‌گونه نتیجه‌گیری دیوان این سؤال را مطرح می‌سازد که اگر تعیین مدیران موقت در آذر ۱۳۵۸ مصادره شرکت سدیران تلقی می‌گردد و دولت ایران از آن تاریخ باید خسارت پردازد، چه دلیلی وجود داشت که دیوان موضوع بندج و اعمال آن به شرکت سدیران را بررسی کند و آن را مبنای نتیجه‌گیری خود در موضوع مصادره قرار دهد؟ لیکن اگر اعمال بندج به نظر دیوان باعث مصادره شرکت سدیران شده بود (که در این وضعیت در حقیقت مصادره به شکل مستقیم درمی‌آید چرا که مالکیت رسماً به دولت انتقال یافته است)، منطقاً تاریخ اعمال آن بند به شرکت سدیران و انتقال مالکیت باید به عنوان تاریخ مصادره تلقی گردد.

همان‌گونه که قبلاً بحث شد، در دست گرفتن کنترل یک شرکت توسط دولت به تنهایی نمی‌تواند مصادره آن شرکت تلقی گردد. این عمل فقط می‌تواند نقطه شروع یک سری دخالت‌ها باشد که در صورت استمرار و به همراه دخالت‌های دیگر، یا بعضاً به تنهایی، به مرحله‌ای می‌رسد که می‌توان مالک را محروم از مال خود و مال را مصادره شده تلقی کرد. زمان این مرحله آخر، تاریخ مصادره است. تعیین زمان نخستین دخالت به عنوان تاریخ مصادره نمی‌تواند هیچ‌گونه توجیهی داشته باشد.

۸۴. رجوع کنید به بحث تاریخ مصادره در همین مقاله.

در پرونده معروف به تامز آفا^{۸۵} خواهان که یک مشارکت مهندسی مشاور آمریکایی بود با یک مؤسسه مشابه ایرانی (مهندسی مشاور آفا)^{۸۶} جهت اجرای پروژه فرودگاه بین‌المللی تهران شریک شده و مشارکت تامز آفا را بوجود آورده بودند. بر اثر انقلاب اسلامی، مدیران ایرانی و خارجی مشارکت ایران را ترک کردند؛ لذا دولت ایران در مرداد ۱۳۵۸ مدیر موقتی برای مشارکت آفا تعیین کرد تا امور روزمره آن را بچرخاند و از تعطیلی آن ممانعت بعمل آورد. از آنجا که پروژه فرودگاه تهران فعال نبود، مشارکت تامز آفا کار خاصی نداشت و اعمال مدیر موقت منحصر به اداره امور روزانه مشارکت بود^{۸۷}. مدیر موقت در این زمینه با مدیران قبلی مشارکت همکاری لازم را بعمل می‌آورد تا آنجا که در اوایل انتصاب خود طلبهای مشارکت را وصول نمود و به نماینده تامز که به تهران آمده بود مساعدت کرد تا مجوزهای لازم جهت ارسال وجوه به آمریکا را کسب نماید. مع ذلک، حوادث آبان ۱۳۵۸ در تهران باعث گردید که مکاتبات بین تامز آفا و تامز قطع گردد. خواهان در این پرونده مدعی بود که دولت ایران با دخالت در امور مشارکت و بی‌اطلاع نگه داشتن تامز از امور آن، عملاً مشارکت را مصادره کرده و باید خسارت وارده را که معادل نصف ارزش مشارکت است، بپردازد. دیوان ادعای خواهان را پذیرفت و نتیجه گرفت که مشارکت توسط دولت ایران مصادره شده است. مبنای این نتیجه‌گیری در حکم چندان مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد که در هنگام صدور رأی، موضوع تعیین مدیر موقت و قطع مکاتبات بین تامز آفا و تامز در ذهن دیوان بوده باشد. تاریخ مصادره ۹ اسفند ۱۳۵۸ تعیین شده است بی‌آنکه اهمیت این تاریخ توضیح داده شود. با این همه، دیوان تاریخ نصب مدیر موقت را تاریخ مصادره تلقی نمی‌کند، چرا که به نظر دیوان همکاری مدیر موقت با مدیریت سابق تا آبان ۱۳۵۸ مانع از این است که زمان نصب وی به عنوان تاریخ مصادره تعیین گردد. با عنایت به اینکه حکم دیوان عاری از استدلال و توضیح در مورد مبنای آن است، اظهار نظر راجع

۸۵. دعوای تامز آفا (پانوش ۴۵).

۸۶. از زمره شرکای مشارکت آفا، عبدالعزیز فرمانفرمانیان بود که اموال وی پیرو لیست ضمیمه قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصادره شده بود.

۸۷. حکم تامز آفا (پانوش ۴۵)، ص ۹ (متن انگلیسی، ص ۲۵۸).

به آن دشوار می‌نماید؛ با وجود این در حکم صادره چنین آمده است:

«محرور کردن از اموال یا گرفتن آن می‌تواند طبق حقوق بین‌الملل از طریق مداخله دولت در استفاده از مال یا بهره‌مند شدن از مزایای آن صورت گیرد، حتی وقتی که این عمل تأثیری در مالکیت قانونی آن مال نداشته باشد. در حالی که به دست گرفتن کنترل مال توسط دولت، خودبخود و بلافاصله این نتیجه‌گیری را که دولت آن اموال را ضبط کرده و بنابراین طبق حقوق بین‌الملل ملزم به پرداخت غرامت است، توجیه نمی‌کند. مع‌هذا، هرگاه رویدادها نشان دهد که مالک از حقوق اساسی مالکیت محروم شده و ظاهراً محرومیت امری صرفاً گذرا نبوده، اینچنین نتیجه‌گیری قابل توجیه است. قصد دولت اهمیت کمتری از آثار اقدامات دولت بر صاحب‌مال داشته و شکل کنترل یا دخل و تصرف از واقعیت اثر آن کنترل و مداخله حایز اهمیت کمتری می‌باشد.»^{۸۸}

به همین ترتیب، در پرونده فلپس داج^{۸۹} انتقال مدیریت به دولت به عنوان مصادره غیرمستقیم تلقی گردید. البته، در مورد این دعوی، انتقال مدیریت با اعمال قانونی که پانزده سال قبل از انقلاب به تصویب رسیده بعمل آمده بود. موضوع دعوی از این قرار است که شرکت آمریکایی فلپس داج دارای علایقی در شرکت ایرانی «سیکاب» بود که در تولید سیم و کابل فعالیت می‌کرد. شرکت فلپس داج به لحاظ این علایق سه نماینده در هیأت مدیره سیکاب داشت. پس از انقلاب، دولت ایران از طریق «هیأت حمایت صنعتی» مدیریت سیکاب را به بانک صنعت و معدن و سازمان صنایع ملی ایران منتقل ساخت. این انتقال که در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۹ صورت گرفت، با توسل به «قانون حمایت از صنایع و جلوگیری از تعطیل کارخانجات در کشور» مصوب ۱۳۴۳ بعمل آمد.^{۹۰} علت این انتقال و توسل به قانون فوق این بود که شرکت سیکاب

۸۸. همان‌جا، صص ۱۰-۱۱ (متن انگلیسی، صص ۲۲۵-۲۲۶).

۸۹. دعوی فلپس داج (Phelps Dodge) علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲۱۷.۹۹.۲ مورخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۴ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۰ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسوس، ص ۱۲۱).

۹۰. قانون حمایت از صنایع و جلوگیری از تعطیل کارخانجات در کشور، منتشره در روزنامه رسمی شماره ۵۶۸۴ مورخ ۲ شهریور ۱۳۴۳.

مقادیب هنگفتی به بانکها مقروض بود و بدون حمایت دولت، ورشکسته و تعطیل می‌شد. دیوان داوری در این مورد نیز مانند موارد دیگر چنین نتیجه‌گیری کرد که چون در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۹ مدیریت شرکت سیکاب تحت کنترل واحدهای دولتی ایرانی درآمده بود، از آن تاریخ می‌توان شرکت سیکاب را مصادره شده تلقی نمود.^{۹۱}

البته، در چند پرونده، دیوان تعیین مدیر یا مدیران موقت برای شرکتهای خصوصی را مصادره غیرمستقیم آن شرکتهای تلقی نکرده است. به عنوان مثال، در پرونده آسانسور اوتیس^{۹۲} دولت ایران برای مدت محدودی یک نفر را به عنوان ناظر مالی برای شرکت اوتیس تعیین کرده بود. خواهان در این پرونده این عمل را دخالت منجر به مصادره تلقی نموده و خواستار دریافت خسارت از این بابت بود. لیکن دیوان داوری چنین حکم داد که چون دلیلی در دست نیست که ناظر تعیین شده دخالتی در امور شرکت کرده باشد (عمدتاً به خاطر اینکه در دوره مربوط شرکت فعالیت خاصی نداشته است) ادعای مصادره غیرمستقیم بر اثر تعیین ناظر موجه نیست، و لذا این جنبه از دعوی رد شد.^{۹۳}

در پرونده موتورولا^{۹۴} نیز تعیین مدیر موقت دولتی برای شرکت فرعی شرکت خواهان در ایران مصادره غیرمستقیم تلقی نگردید. حکم دیوان در این پرونده از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا تعیین مدیر برای شرکت مورد بحث و درجه دخالت دولت در آن شرکت کمتر از پرونده‌های دیگری که مصادره غیرمستقیم تلقی شده بودند، نیست. در این پرونده، شرکت آمریکایی موتورولا جهت فروش و نصب محصولات خود که وسایل مخابراتی و الکترونیکی بود، یک شرکت فرعی در ایران به نام میلکوم^{۹۵} تأسیس کرده بود.

۹۱. حکم فلپس داج (پانوش ۸۹)، ص ۲۱ (متن انگلیسی، ص ۱۲۹).

۹۲. دعوای شرکت اوتیس (Otis) علیه ایران، حکم شماره ۲۰۴-۲۸۴-۲ مورخ ۷ شهریور ۱۳۶۶ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۸۳).

۹۳. همان‌جا، صص ۲۳-۱۵ (متن انگلیسی صص ۲۹۳-۳۰۰).

۹۴. دعوای موتورولا (Motorola) علیه شرکت هواپیمایی ملی ایران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۴۸۱-۳۲۷ مورخ ۷ تیر ۱۳۶۷ (نسخه فارسی مورخ ۸ شهریور ۱۳۶۷) (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۹ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۷۲).

95. Milcom Communication and Electronics Ltd.

ادارهٔ میلکوم در دست یکی از اتباع ایران بود و عده‌ای مدیر غیرایرانی نیز در شرکت مشغول به کار بودند. در اواخر پاییز ۱۳۵۷ کارکنان خارجی میلکوم ایران را ترک کردند ولی شرکت به فعالیت خود ادامه داد. در اواخر سال ۱۳۵۷ مأموران انتظامی ایران وارد دفاتر میلکوم می‌شوند و سپس مدیر ایرانی شرکت بازداشت می‌گردد. در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ به استناد مصوبهٔ قانونی مربوط به نصب مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی، و با حکمی از دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران، یک نفر به سرپرستی میلکوم منصوب می‌گردد. شرکت موتورولا، ضمن اعتراض به این انتصاب، از ارسال لوازم یدکی و کمکهای دیگر مورد نیاز شرکت خودداری و تقاضا می‌کند که مدیر قبلی به سمت خود بازگردد. در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۵۸ سرپرست دولتی میلکوم طی تلکسی به موتورولا اطلاع می‌دهد که دولت کنترل کامل امور میلکوم را در دست گرفته و وزارت بازرگانی نیز ایشان را در مدیریت آن شرکت ابقا نموده است. ولی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۵۸ وزارت بازرگانی در پاسخ به پیشنهاد فروش میلکوم که موتورولا قبلاً ارائه کرده بود، به اطلاع موتورولا می‌رساند که دولت ایران و وزارت بازرگانی مایل به انتقال مالکیت شرکت میلکوم نیستند و از شرکت موتورولا می‌خواهد مدیر مورد نظر خود را برای میلکوم انتخاب کند.

ادعای خواهان در این پرونده این بود که دولت ایران با نصب سرپرست برای میلکوم در اردیبهشت ۱۳۵۸ عملاً آن شرکت را مصادره کرده است و ابقای بعدی سرپرست و قصور مستمر در ارسال اطلاعات جاری به خواهان دربارهٔ امور جاری میلکوم این نتیجه را محکم‌تر می‌کند. ولی شعبهٔ سوم دیوان داوری به ریاست مرحوم پروفیسور ویرالی با این نظر خواهان موافقت نکرد و چنین حکم داد که واقعیات امر نشان نمی‌دهد نظر دولت ایران در تعیین سرپرست برای میلکوم کنترل دائم آن شرکت بوده است. دیوان به این موضوع اهمیت داد که از خواهان خواسته شده بود مدیری برای میلکوم تعیین کند و خواهان به این دلیل که نمی‌تواند مدیر غیرایرانی به ایران اعزام نماید در این مورد اقدامی نکرده

این حکم از زمره معدود احکامی است که دیوان در آنها به ماهیت موقت تعیین مدیر توسط دولت در شرایط خاص جامعه توجه داشته و، برخلاف احکام زیادی که صرف تعیین مدیر موقت توسط دولت را مصادره غیرمستقیم تلقی نموده‌اند، این عمل دولت را با واقع بینی لازم بررسی کرده است. نتیجه گیری دیوان در این پرونده با سوابق قبلی و نظرات پیش گفته حقوقدانان در این رشته انطباق دارد. و لذا از ارزش حقوقی لازم برخوردار است.

۵. محدودیتهای دولتی برای صدور اموال یا خروج پول:

این حق مسلم هر دولت است که در صدور کالاهای خاص و یا خروج پول از کشور محدودیتهایی اعمال نماید. این حق دولت، به ویژه در مواقع بحران اقتصادی و شرایط اضطراری در کشور، مورد قبول همه است. پروفیسور کریستی در مقاله معروف خود تصمیمات کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متحده را بررسی نموده و چنین می‌گوید:

«کمیسیون در رسیدگی به ادعاهای علیه چکسلواکی در تصمیمات زیادی چنین نظر داد که دخالت‌های خاصی، هرچند شدید، مصادره تلقی نمی‌شود. لذا کمیسیون نظر داده است که امتناع از صدور پروانه برای خارج کردن جواهرات و یا عدم اجازه انتقال پول به خارج از کشور، در حقوق بین الملل مصادره اموال تلقی نمی‌شود.»^{۹۷}

پروفیسور کریستی سپس خود چنین نتیجه گیری می‌کند:

«امتناع از دادن اجازه برای انتقال سود عملیاتی یا سایر وجوه به

۹۶. نتیجه گیریهای دیوان در این رابطه در بندهای ۵۸-۶۵ حکم آمده است.

در پرونده «ایستمن کداک» نیز شعبه سوم دیوان نتیجه گیری مشابهی نمود و با توجه به ماهیت موقت انتصاب مدیر توسط دولت، این اقدام را مصادره تلقی نکرد (دعوی Eastman Kodak Company et al. علیه دولت ایران و سایرین، حکم شماره ۳۲۹۱۲۳۸۴/۲۲۷.۳ مورخ ۲۰ آبان ۱۳۶۶ - نسخه فارسی مورخ ۲ بهمن ۱۳۶۶، بند ۴۲) (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۷ گزارش آرای دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۱۵۳).

۹۷. G. C. Christie (پانوشت ۳)، ص ۳۱۸.

خارج از کشور به خودی خود منجر به مصادره اموال نمی‌گردد.»^{۹۸}

رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در این زمینه چندان متفاوت نیست. در رابطه با صدور کالا مانند وسایل حرفه‌ای و یا شخصی، دیوان نظر داده است تنها زمانی که صدور کالای مورد ادعا درخواست شده و سازمان دولتی مربوط بدون علت موجه از دادن مجوز صدور خودداری کرده باشد، می‌توان دولت را مسؤول خسارات وارده دانست. به طور مثال، در پرونده هیوستن^{۹۹} خواهان که قبل از انقلاب در یک پروژه خط لوله با شرکت ملی نفت ایران همکاری داشت، مدعی بود که بعد از انقلاب کمیته انقلاب اسلامی محل اجازه نداده است وی تجهیزات خود را نقل مکان دهد و یا از ایران صادر کند. دیوان داوری در حکم خود ضمن رد ادعا چنین اعلام نمود:

«هیوستن ادعا می‌کند که بعد از نوامبر ۱۹۷۹ کمیته‌های انقلاب اهواز و علی‌آباد هر دو مانع شدند که بقیه وسایل حمل و خارج شود.... طبق قرارداد گچساران، هیوستن ملزم بود برای صدور وسایل به خارج یا فروش وسایل وارداتی طبق آن قرارداد اقدام کند. حتی اگر در سایر قراردادها چنین اقدامی صراحتاً الزامی نمی‌بود، باز هم هیوستن باید اثبات کند که برای خارج کردن وسایل، کلیه اقدامات معقول را معمول داشته تا بتواند از عهده اثبات این امر برآید که زیانهای متحمل شده توسط وی معلول فعل یا ترک فعل ایران بوده و ناشی از قصور خود وی نبوده است.»^{۱۰۰}

دیوان داوری همچنین اعلام نمود:

«هیوستن اظهار می‌دارد که وضع موجود، هم در اهواز و هم در علی‌آباد بعد از نوامبر ۱۹۷۹ تغییر کرد. بنابراین، برای اثبات چنین ادعایی، هیوستن الزاماً باید مدارکی در مورد حوادثی که رخ داده و موجب چنین تغییر وضعیتی شده به دیوان ارائه دهد. ولی خواهان

۹۸. همان‌جا، ص ۳۳۷.

۹۹. دعوی هیوستن کانترکتینگ (Houston Contracting) علیه شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳۷۸۱۷۳۳ مورخ ۳۱ تیر ۱۳۴۷، متن فارسی مورخ ۹ آذر ۱۳۶۷ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۰ گزارش آرایه دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۴).

۱۰۰. همان‌جا، بند ۴۶۷ حکم.

چندان مدارک مستقیمی از تغییر اوضاع و احوال در نوامبر ۱۹۷۹ یا بعد از آن ارائه نداده است. هیوستن اظهار می‌دارد که مواعی در صدور وسایل او ایجاد شد، ولی هیچ مدرک مستقیمی در مورد کوشش‌های بی‌نتیجه خود برای صدور مابقی وسایل ارائه نداده است. گرچه آقای اصفهانیان در شهادتنامه خود اظهار داشته است که هیوستن کماکان بعد از نوامبر ۱۹۷۹ به درخواست اجازه صدور وسایل ادامه داد ولی کمیته اهواز این درخواستها را رد می‌کرد، مع‌هذا مدرکی حاکی از اقدام به خارج کردن وسایل از محوطه انبار اهواز که پاسداران انقلاب مانع از آن شده باشند یا مدرکی حاکی از مخالفت با درخواست صدور وسایل ارائه نشده است. به همین نحو، مدرکی حاکی از اینکه اجازه صدور برخی از وسایل داده شده، ولی اجازه صدور بقیه وسایل داده نشده باشد و یا حتی مدرکی حاکی از اعتراض هیوستن در آن زمان، وجود ندارد.... دیوان مشکل خواهان را در اثبات یک امر منفی، یعنی عدم اعطای اجازه صدور لازم، درک می‌کند، اما به هر حال بار اثبات ضبط یا مداخله ادعایی در حقوق مالکانه برعهده هیوستن است و دیوان مدرک کافی در دست ندارد که بر اساس آن نظر دهد که هیوستن کلیه اقدامات لازم را برای صدور مابقی وسایل خود معمول داشته ولی اعمال دولت ایران مانع وی می‌شده.^{۱۰۱}

لذا از نظر دیوان، زمانی می‌توان دولت را از بابت محدودیت در صدور کالای متعلق به بیگانه به خارج از کشور مسؤول دانست که اولاً کالای قابل صدور باشد^{۱۰۲}، و ثانیاً خواهان باید ثابت کند که کلیه اقدامات قانونی و ممکن را جهت صدور کالای خود بعمل آورده است و تنها علت عدم موفقیت وی خودداری غیرموجه و تبعیض آمیز دولت در اعطای مجوز لازم بوده است. فقط با جمع این شرایط است که می‌توان دولت را مسؤول ممانعت از صدور کالای متعلق به بیگانه دانست. بدیهی است شرایط دیگر مسؤولیت از بابت مصادره غیرمستقیم مانند استناد عمل به دولت یا محرومیت دائم صاحب مال بر اثر اقدام دولت در ممانعت از صدور کالای نیز باید فراهم باشد.

۱۰۱. همان‌جا، بندهای ۴۶۸ و ۴۶۹ حکم.

۱۰۲. اشاره به «اجازه صدور» معنایی جز این نمی‌تواند داشته باشد.

در پرونده «C. F. P. S.»^{۱۰۳} نیز نتیجه گیریهای مشابهی بعمل آمد. در این پرونده شرکت «C. F. P. S.» که شرکت فرعی شرکت آمریکایی «S. S. C.» بود، در دهه ۱۹۷۰ در ایران مشغول به کار بود. این شرکت در پرونده حاضر ادعا می کرد که پس از انقلاب، علی رغم تلاش زیاد و بر اثر افعال یا ترک افعال دولت ایران یا سازمانهای تابعه دولت ایران، موفق نشده است وسایل و تجهیزات خود را از ایران خارج سازد. به نظر خواهان، وضعیت از مصادیق مصادره غیرمستقیم بوده است و دولت ایران می بایست خسارات وارده به خواهان را بپردازد. دیوان در بررسی ادعا به این نتیجه رسید که در مورد بخشی از وسایل، خواهان هیچ گونه درخواستی مبنی بر صدور آنها نکرده است. لذا این بخش از دعوی به همین دلیل رد شد. در رابطه با قسمت دیگری از وسایل که خواهان تقاضای صدور برای آن بعمل آورده بود، دیوان چنین حکم داد که هر چند ممانعت از صدور وسایل موجه نبود، این امر به خودی خود دلیل بر این نیست که فرض شود آن وسایل مصادره شده اند، زیرا اگرچه بر اثر دخالت خواندگان، «C. F. P. S.» قادر به صدور وسایل خود نبود، با این حال ناتوانی در صدور کالا با محرومیت از مال یکی نیست و خواهان هنوز در کنترل مال خود بود و به طور مثال، می توانست آن وسایل را در داخل ایران بفروشد.^{۱۰۴}

در رابطه با انتقال پول به خارج از کشور و احتمال مسؤلیت برای دولت بر اثر محدودیتهای تحمیلی در این مورد، دیوان داوری راه مشابهی رفته است. لذا شرط نخست این است که انتقال پول قانوناً مانعی نداشته باشد؛ دوم اینکه خواهان باید - مانند مورد خارج کردن کالا از کشور - ثابت کند که از مراجع صالح انتقال پول به خارج از کشور را درخواست نموده و کلیه اقدامات لازم را در این رابطه بعمل آورده و تنها علت عدم موفقیت، امتناع غیرموجه دولت بوده است. در چندین پرونده در دیوان داوری، خواهانهای آمریکایی مدعی بودند

۱۰۳. دعوی سی. اف. پی. اس. و ساینموگراف سرویسز کورپوریشن (Seismographic Services Corporation and C. F. P. S.) علیه ایران، حکم شماره ۴۲۰۴۴۳۲ مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۸

(متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۲ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۳).

۱۰۴. همان جا، بندهای ۲۹۹-۳۰۱. همچنین رجوع کنید به بندهای ۹۰ و ۹۷ حکم دیوان در پرونده پترولین (بانوشت ۳۰).

که پس از انقلاب و به دلیل مقررات و محدودیت‌های ارزی ایران، بانکها به تقاضاهای آنان مبنی بر انتقال سپرده‌های متعلقه ترتیب اثر نداده‌اند. به نظر این‌گونه خواهانها، چنین عملی در حکم مصادره غیرمستقیم آن وجوه توسط دولت ایران بوده است و لذا دولت ایران باید خسارات وارده را بپردازد. دیوان داوری در مجموع به این‌گونه ادعاها و قعی نهاده است، به‌ویژه در شرایطی که سپرده‌های مورد ادعا هنوز به نام این‌گونه خواهانها در بانکها موجود است.

در پرونده هود^{۱۰۵} خواهان، شرکت هود، مدعی بود که علی‌رغم تقاضا از بانک مربوط برای انتقال وجوه متعلق به آن شرکت به خارج از ایران، بانک مرکزی، بر اساس مقررات ارزی ایران، از اعطای مجوز لازم خودداری ورزیده است. این عمل بانک مرکزی و مقررات ارزی ایران، بنا به ادعای شرکت هود، در حکم مصادره غیرمستقیم سپرده مورد ادعا بوده و لذا دولت ایران مسؤول پرداخت خسارات وارده است.

دیوان داوری در رسیدگی به این ادعا ابتدا مقررات ارزی ایران و مطابقت آنها با تعهدات بین‌المللی ایران به‌ویژه مقررات صندوق بین‌المللی پول را بررسی کرد. بر اساس مقررات اساسنامه صندوق بین‌المللی پول، دولت‌های عضو مجازند که تا حدود زیادی در انتقال سرمایه از کشور محدودیت ایجاد کنند. این محدودیت می‌تواند شامل درآمدهای ناشی از سرمایه‌گذاری در سهام و درآمدهای مشابه باشد. آنچه شرکت هود در صدد انتقال آن به خارج بود ناشی از چنان درآمدهایی بود و لذا امتناع بانک مرکزی ایران از صدور مجوز برای چنان انتقالی مشروع بود و با تعهدات بین‌المللی ایران در صندوق بین‌المللی پول هیچ‌گونه تضادی نداشت و در نتیجه دولت ایران مسؤولیتی از این بابت متحمل نمی‌گردد. با توجه به این مراتب، ادعای مصادره غیرمستقیم بر اساس خودداری بانک مرکزی از صدور مجوز انتقال پول به خارج از ایران، در این پرونده رد شد. در پرونده‌های مشابه دیگر، دیوان داوری اکثرأ سعی کرده است که با این جزئیات خود را در بحث تطابق عمل بانکها در امتناع از انتقال پول به خارج با

۱۰۵. دعوی هود کورپوریشن (Hood Corporation) علیه ایران، حکم شماره ۱۰۰۳-۱۱۲-۱۰۰۳ مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۲ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۷ گزارش آراء، دیوان، انتشارات گروسویس، ص ۳۰).

تعهدات بین‌المللی دولت ایران وارد نکند. ولی در همه این پرونده‌ها دیوان داوری این موضع را داشته که بار اثبات دعوی به عهده خواهان است و در مواقع تردید، موضوع به نفع دولت تفسیر شده است.^{۱۰۶}

این موضع دیوان داوری مطابق با رویه‌های بین‌المللی و نوشته‌های حقوقدانان در این رشته است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه قرضه‌های صربستان و برزیل^{۱۰۷} صریحاً اعلام نمود:

«این اصل عموماً پذیرفته شده است که دولتها محق به تنظیم سیاست پولی خود هستند.»^{۱۰۸}

مان، نویسنده آلمانی‌الاصل، در کتاب وزین خود به نام جنبه حقوقی پول این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

«پول همانند تعرفه‌های تجاری، مالیات و یا پذیرش بیگانگان به داخل کشور، از زمره موضوعاتی است که باید اصولاً تحت صلاحیت داخلی دولتها فرض گردد (بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد). لذا جز در موارد استثنایی، مانند حکومت اصول عرفی حقوق بین‌الملل یا معاهدات ذی‌ربط، قانونگذار داخلی مجاز است پول رایج کشورش را انتخاب و توصیف کند... محدودیت‌های ارزی وضع نماید و یا اقدامات دیگر مؤثر در روابط پولی بعمل آورد. حقوق بین‌الملل عرفی معمولاً مانع صلاحیت قانونگذار داخلی در چنین مواردی نمی‌شود و این‌گونه اقدامات را به عنوان عمل خلاف بین‌المللی که دولت از بابتشان مسؤول

۱۰۶. به‌طور مثال، رجوع کنید به احکام زیر:

- حکم دیوان در پرونده شرینگ (پانوش ۳۲).

- دعوی علی اصغر علیه جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۱۴۹۱-۴۷۵ مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۸، بندهای ۱۷-۱۹ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۳۸).

- دعوی رابرت آر. شات (Robert R. Schott) علیه جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره ۱-۲۶۸-۴۷۴ مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۸، بندهای ۴۵-۵۰ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۲۴ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۰۲).

۱۰۷. قضیه قرضه‌های صربستان (Serbian Loans Case)، فرانسه علیه دولت صرب-کرواسی، حکم شماره ۱۴ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۹، گزارش آراء دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سری الف، شماره ۲۰.

۱۰۸. همان‌جا، ص ۶۹.

باشد، تلقی نمی‌کند.»^{۱۰۹}

وی همچنین در رابطه با امتناع دولت از اجازه انتقال پول به خارج چنین

می‌نویسد:

«از آنجا که محدودیت‌های ارزی در جهت حفظ منابع ارزی کشور وضع می‌شود، صرف امتناع از اجازه انتقال وجوه به خارج از کشور نمی‌تواند به عنوان سوءاستفاده از قدرت به نحو غیرعادلانه و غیرمنصفانه تلقی گردد.»^{۱۱۰}

ورتلی نویسنده انگلیسی نیز در همین راستا چنین می‌نویسد:

«کنترل‌های ارزی و پولی، آنجا که به عنوان حربه‌های دفاعی در جهت حفظ پول ملی وضع می‌گردد، به مثابه وضع مالیات است و باید با آن به همان ترتیب برخورد شود. لذا گرچه چنان اقدامی می‌تواند به مقدار قابل ملاحظه‌ای ضررهای غیرمستقیم ببار آورد، در صورتی که با حسن نیت بعمل آمده باشد، از نظر حقوق بین‌الملل غیرمشروع نخواهد بود.»^{۱۱۱}

به این ترتیب، همان‌گونه که دیوان داوری نیز تأیید کرده است، در غیاب تعهد بین‌المللی صریح، دولت‌ها حق دارند در صورت لزوم محدودیت‌های پولی و ارزی وضع کنند و چنین عملی موجب مسؤولیت بین‌المللی برای دولت نخواهد بود. بدیهی است در صورتی که دولت مقررات ارزی را با سوءنیت و صرفاً به قصد ضبط اموال شخص بیگانه وضع کرده باشد، وضعیت متفاوت خواهد بود و ممکن است دولت از بابت مصادره غیرمستقیم مسؤول شناخته شود.

۶. تقلیل قیمت مال بر اثر مقررات وضع شده توسط دولت:

اگر مقررات عمومی موضوعه توسط دولت باعث شود که قیمت اموال

109. F. A. Mann: *The Legal Aspect of Money*, 4th ed., Clarendon Press, Oxford (1982), p. 465.

۱۱۰. همان، ص ۴۸۱.

111. B. A. Wortley: *Expropriation in International Law*, Cambridge University Press, Cambridge (1959), p. 49.

شخص خصوصی به مقدار قابل ملاحظه‌ای سقوط کند و یا شخص قادر به فروش مال خود نباشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان آن شخص را عملاً محروم از مال خود تلقی کرد و دولت را از این بابت مسؤول شناخت؟ در این رابطه نظر اکثریت بر این است که اگر مال مورد بحث عملاً در اختیار مالک و قابل استفاده برای وی باشد، نمی‌توان او را محروم از مال خود تلقی کرد و مقررات وضع شده توسط دولت، هرچند آثار منفی شدیدی در حقوق مالکیت داشته باشد، باعث مسؤولیت دولت از بابت مصادره غیرمستقیم نمی‌گردد. ورتلی در این باره چنین نوشته است:

«بدون پرداختن به اینکه چه راههای حقوقی پیش پای بیگانگانی که مواجه با آثار تغییرات در قانون محلی شده‌اند وجود دارد، در صورتی که این تغییرات واقعاً از آنان سلب مالکیت نکرده باشد بلکه فقط ارزش مایملک و یا انتظارات آنان برای منفعت عموم تقلیل یافته باشد، این تغییرات با فرض اینکه توأم با حسن نیت و در جهت منفعت عموم است مصادره اموال تلقی نمی‌شود، زیرا مالک هنوز اختیار مال خود را در دست دارد و این‌گونه ضررها مانند ضرر بر اثر پرداخت مالیات خواهد بود.»^{۱۱۲}

نویسنده دیگر انگلیسی، مایکل ایگرست، نظرات مشابهی دارد:

«اعمالی که باعث تقلیل ارزش مال می‌گردد ولی مالک را از استفاده از مال خود محروم نمی‌سازد... از نظر حقوق بین‌الملل مجاز است به شرط اینکه با انگیزه نامناسبی صورت نگرفته باشد.»^{۱۱۳}

در دهه اخیر، حکم دادگاه حقوق بشر اروپا در قضیه «Sporrong and Lonroth» از جمله آرائی است که با موضوع مورد بحث ارتباط نزدیکی دارد.^{۱۱۴} جریان این دعوی از این قرار است که شهرداری شهر استکهلم دو قطعه

۱۱۲. همان، ص ۵۰.

113. M. Akehurst: A Modern Introduction to International Law, 6th ed., Allen & Unwin Publications, London (1986), p. 95.

۱۱۴. دعوی Sporrong and Lonroth علیه دولت سوئد، دادگاه حقوق بشر اروپا، حکم مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲، منتشره در گزارش آراء دادگاه، سری الف، شماره ۵۲.

مستغلات در این شهر را در طرح درازمدت خود برای تصاحب قرار داده و هرگونه ساختمان یا تعمیرات در این قطعات را ممنوع اعلام کرده بود. اثر طبیعی این عمل این بود که ارزش مستغلات مزبور به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و فروش آنها بسیار دشوار شده بود. مالکان مستغلات مزبور در دعوی مطروحه علیه دولت سوئد در دادگاه حقوق بشر اروپا ادعا می‌کردند که این عمل شهرداری در حکم مصادره عملی قطعات مورد بحث بوده و دولت سوئد مسؤول پرداخت خسارت وارده است. دادگاه این نظر را نپذیرفت و اعلام کرد که عمل شهرداری استکھلم مصادره غیر مستقیم محسوب نمی‌شود:

«به نظر دادگاه کلیه آثاری که از آن شکایت می‌شود... ناشی از کاهش امکان فروش املاک مورد بحث است. این آثار به واسطه محدودیت‌های وضع شده بر حق مالکیت که حق مزبور را متزلزل ساخته و همچنین به واسطه آثار آن محدودیت‌ها در ارزش آن قطعات ایجاد شده است. مع هذا، با آنکه حق مورد بحث مقداری از ماهیت خود را از دست داده ولی بکلی از بین نرفته است. آثار اقدامات ذی ربط به گونه‌ای نیست که بتوان آنها را به محرومیت از تصرف تشبیه کرد. دادگاه در این رابطه متذکر می‌گردد که صاحبان دعوی می‌توانستند کماکان از مستغلات خود استفاده کنند و با اینکه فروش مستغلات در استکھلم به خاطر مجوزهای تصاحب توسط شهرداری و ممنوعیت ساختمان مشکل‌تر شده اما امکان فروش همچنان باقی مانده بود.»^{۱۱۵}

همان‌گونه که فوقاً اشاره شد، دیوان داوری در پرونده سدکو نظریه تقریباً مشابهی را اعلام نمود:

«همچنین این اصل نیز در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده که دولت مسؤول زیانهای اقتصادی که در نتیجه مقررات صادقانه در محدوده اختیارات پذیرفته شده حکومتی دولت است نمی‌باشد.»^{۱۱۶}

در دعاوی مطروحه در دیوان داوری، بحث تقلیل بهای اموال و مسؤولیت دولت از این بابت بیشتر در دعاوی زیر ۲۵۰,۰۰۰ دلار و توسط

۱۱۵. همان‌جا، بند ۶۳ حکم.

۱۱۶. حکم پرونده سدکو (پانوش ۷۹)، ص ۳۹ (متن انگلیسی، ص ۲۷۵).

خواهانهای آمریکایی در این گونه دعاوی مطرح می‌شود. همان‌گونه که در بحث راجع به معاملات اجباری ذکر شد، این گونه خواهانها اکثراً ادّعا می‌کردند که در جریان خروج از ایران طی انقلاب اسلامی و با توجه به اوضاع آن زمان، مجبور بودند اموال خود را به قیمت‌های بسیار نازلی بفروشند، و به ادّعای آنها دولت ایران مسؤول خروج شتابزده آنها بوده و لذا باید خسارات وارده از این بابت را بپردازد. با توجه به ردّ اکثر این گونه دعاوی توسط دیوان در صلاحیت، و متعاقباً حلّ و فصل یکجای آنها توسط دولتین، موضوع به تفصیل توسط دیوان تحت بررسی قرار نگرفت. کمیسیون دعاوی خارجی ایالات متّحده نیز که متعاقب حلّ و فصل آن دعاوی مأمور تصمیم‌گیری راجع به آنها شد، به این گونه دعاوی ترتیب اثر نداد^{۱۱۷}

لذا در شرایط عادی، اعمال دولت که باعث کاهش ارزش مال متعلّق به بیگانه می‌شود، در حکم مصادره اموال نبوده و از این بابت مسؤولیتی متوجه دولت نیست.

ه. تاریخ مصادره

در موضوع مصادره غیرمستقیم، تعیین تاریخ دقیق محرومیت کامل مالک مال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ضبط اموال به نحو مستقیم، تاریخ محرومیت مالک مال مشخص است، لیکن مصادره غیرمستقیم پدیده‌ای است که در طول مدّت زمان غیرمشخصی به تدریج تکامل می‌یابد و سرانجام به محرومیت کامل مالک مال می‌انجامد؛ لذا قاضی یا داور در مقام رسیدگی به دعاوی مصادره غیرمستقیم باید به‌طور مشخص تاریخ محرومیت کامل را تعیین کند. اهمیت این تاریخ واضح است. جهت تعیین میزان خسارت وارده به مالک مال ارزیابی مال مورد مصادره باید در این تاریخ صورت گیرد و بهره متعلّقه نیز معمولاً از این تاریخ محاسبه می‌گردد. تغییرات در تاریخ مصادره می‌تواند آثاری قاطع در این مورد داشته باشد و میزان خسارت قابل پرداخت را

۱۱۷. رک. پانوش ۶۳

تا حدّ چشمگیری کم یا زیاد کند.

پس از اینکه قاضی یا داور تحقق مصادره غیر مستقیم و محرومیت مالک مال را تأیید نمود، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که آیا تاریخ مصادره زمانی است که دولت شروع به دخالت در مال مصادره شده می‌کند، یا اینکه این تاریخ زمانی است که آن دخالتها به حدّی می‌رسد که می‌توان مالک مال را به طور کامل محروم از مال خود دانست و مال را مصادره شده تلقی نمود؟ در این مورد نویسندگان این رشته توافق دارند که تاریخ اخیر، یعنی زمانی که دخالت‌های دولت به مرحله‌ای می‌رسد که می‌توان به طور معقول نتیجه‌گیری کرد که مالک از مال خود کاملاً محروم شده است، باید به عنوان تاریخ مصادره در نظر گرفته شود نه تاریخ آغاز دخالتها. به طور مثال، پروفیسور کریستی در این مورد چنین اظهار نظر کرده است:

«تاریخ مصادره نباید به زمانی عطف گردد که مال برای نخستین بار ضبط شده است بلکه این تاریخ باید زمانی باشد که مشخصاً بتوان نتیجه‌گیری کرد که از آن تاریخ دیگر مالک مال به طور معقول نمی‌توانسته انتظار بازگشت مال خود را داشته باشد.»^{۱۱۸}

دیوان داوری در این مورد اکثراً موضع مشابهی اتخاذ کرده است. در پرونده «I. T. P. C.» دیوان صریحاً اعلام نمود:

«ادعای گرفتن در روز گرفتن ایجاد می‌شود. اما وقتی که سلب مالکیت ادعایی از طریق یک رشته مداخلات در استفاده از ملک انجام می‌شود، تخلفی که اسباب دعوی را تشکیل می‌دهد در روزی به وقوع می‌پیوندد که مداخله کم و بیش به محرومیت قطعی از ملک منتهی شود و نه در تاریخ شروع رویدادها.»^{۱۱۹}

۱۱۸. G. C. Christie (پانویشت ۳)، ص ۳۲۷.

۱۱۹. حکم دیوان در پرونده «ITPC» (پانویشت ۳۴)، ص ۵۵ (متن انگلیسی، ص ۲۴۰). همچنین رجوع کنید به حکم دیوان در دعوی رضا مالک علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۹۳۳-۵۳۴۰ موزخ ۲۰ مرداد ۱۳۷۱، بند ۱۴.

همان‌گونه که پیشتر بحث شد، در پرونده سدکو دیوان با استدلال غریبی از این قاعده جا افتاده پیروی نکرد، ولی بیشتر احکام دیوان از نظر مشهور و رویه دیوان در پرونده «ITPC» دنباله‌روی نموده‌اند.

در پرونده معروف به خمکو^{۱۲۰} نیز نتیجه گیری دیوان به همین ترتیب بود. دعوی خواهان در این پرونده ناشی از عمل دولت ایران در کان لم یکن اعلام کردن قرارداد بین شرکت فرعی سویسی شرکت خواهان و شرکت ملی پتروشیمی ایران بود. همان گونه که پیشتر توضیح داده شد، شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۸ ماده واحده ای به تصویب رساند که بر اساس آن کمیسیون ویژه ای مأمور گردید کلیه قراردادهای نفتی منعقد شده بعد از تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران را بررسی کند و در صورتی که هر یک از آنها مغایر با ملی شدن صنعت نفت تشخیص داده شد، کان لم یکن اعلام گردد. در مورد قرارداد موضوع این پرونده، تصمیم کمیسیون ویژه مبنی بر کان لم یکن تلقی کردن آن، در تاریخ ۳ دی ۱۳۵۹ به طرف دیگر اعلام شده بود. خواهان در این پرونده ادعا می کرد که مصادره حقوق قراردادی وی بسیار قبل از تاریخهای فوق تحقق یافته بود، زیرا در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۵۸ طرف ایرانی (شریک ایرانی: شرکت پتروشیمی) وی را مطلع ساخت که عملیات مشارکت فی مابین را به تنهایی به عهده گرفته است و کلیه حقوق و تعهدات موجود تحت قراردادهای مربوط، به وی (شریک ایرانی) منتقل خواهد شد. لذا بنا بر نظر خواهان، تاریخ واقعی مصادره حداقل ژوئیه ۱۳۵۸ بود. دیوان داوری این نظر را نپذیرفت و تعیین زمان اولین دخالتها به عنوان تاریخ مصادره را موجه ندانست.^{۱۲۱}

در بحث تاریخ مصادره در چارچوب صلاحیت دیوان داوری، گفتنی است که بر اساس مقررات بیانیته الجزایر، دیوان داوری فقط به دعاوی می تواند رسیدگی کند که موضوع آنها در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ (تاریخ امضای بیانیته های الجزایر) پابرجا بوده باشد. لذا هرگونه مصادره ای می بایست تا این تاریخ تحقق

۱۲۰. دعوی شرکت آموکو اینترنشنال فایننس کورپوریشن علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی پتروشیمی ایران و شرکت شیمیایی خارک، حکم شماره ۳۱۰۵۶۳ مورخ ۲۴ تیر ۱۳۶۶ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۵ گزارش آرای دیوان، انتشارات گروسوس، ص ۱۸۹).

۱۲۱. البته، در بحث ارزیابی در این پرونده، دیوان چنین نظر داد که دخالتهای دولت در حقوق قراردادی خواهان قبل از تاریخ تعیین شده، در صورتی که قابل توجیه نباشد، می تواند در ارزیابی مال مصادره شده مؤثر باشد.

یافته باشد تا دیوان بتواند صلاحیت خود را در رسیدگی به آن اعمال نماید. به این ترتیب، در صورتی که دخالت‌های دولت در اموال - هرچند ظاهراً در جهت محرومیت مالک مال - تا تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ به حدی نرسد که نشان‌دهنده محرومیت کامل مالک باشد، دیوان حکم به مصادره نخواهد داد. حتی اگر مشخص باشد که بعد از این تاریخ مالک به طور کامل محروم و مال مصادره شده است، دیوان نمی‌تواند به وقایع بعد از تاریخ امضای بیانیته استناد کند و حکم به مصادره در آن تاریخ یا زمانی قبل از آن تاریخ بدهد.

دیوان داوری در پرونده فورموست^{۱۲۲} این وضعیت را به صراحت روشن ساخت و چنین نتیجه گرفت که هرچند دخالت‌های دولت ایران در حقوق مالی خواهان مهم و جدی بوده است، ولی این دخالت‌ها در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ به حدی نرسیده بود که آن حقوق مالی را بتوان مصادره شده تلقی کرد^{۱۲۳}. به این علت دعوی مصادره اموال در این پرونده رد شد.



نتیجه

همان‌گونه که در ابتدای مقاله عنوان شد، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا نخستین مرجع بین‌المللی است که موضوع مصادره غیر مستقیم را به نحو سیستماتیک و طی آراء متعددی مورد بررسی و حکم قرار

۱۲۲. دعوی فورموست (Foremost) علیه ایران، حکم شماره ۱-۲۳۱/۳۷-۲۲۰ مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۵ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۰ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۲۲۸).
۱۲۳. همان‌جا، ص ۳۰ (متن انگلیسی، ص ۲۴۷). همچنین، رجوع کنید به حکم دیوان در پرونده نورالله آرمافر (نورمن گیای) علیه جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲-۵۱۵.۷۷۱ مورخ ۱۹ تیر ۱۳۷۰، بند ۱۷: «دیوان داوری نتیجه می‌گیرد که خواهان نتوانسته است ثابت کند که ادعاهای وی بابت مصادره اموالش توسط خواننده در تاریخ بیانیته‌های الجزایر یعنی ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) پایرجا بوده است»؛ و حکم دیوان در پرونده Jonathan Ainsworth علیه جمهوری اسلامی ایران و سایرین، شماره ۳-۴۵۴۳-۳۵ مورخ ۱۰ اسفند ۱۳۶۶ (نسخه فارسی مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۶۶)، بند ۱۷ (متن انگلیسی منتشره در جلد ۱۸ گزارش آراء دیوان، انتشارات گروسیوس، ص ۹۲).

داده و از این لحاظ به عنوان مرجع بسیار مهمی برای مطالعه موضوع درآمده است.

در مواردی، دیوان کوشیده است برخوردی عملی و واقع‌بینانه با موضوع داشته باشد. به‌طور مثال، در موضوع انتساب اعمال ارگانهای دولتی به دولت، این برخورد تا حدود زیادی محتاطانه به‌وضوح دیده می‌شود و می‌توان گفت که دیوان در این کار توفیق فراوانی نیز داشته است. به‌ویژه در بررسی وضعیت حقوقی نهادهایی که بعد از انقلاب در ایران ایجاد شدند و استناد اعمال آنها به دولت، دیوان داوری تا حدود زیادی با واقع‌بینی عمل کرده است.

با این همه، در موارد مهمی نیز این واقع‌بینی به‌چشم نمی‌خورد و به نتایجی منجر شده است که از نظر حقوقی به‌آسانی قابل دفاع نیست. از موارد مهم در این مقوله موضوع تعیین مدیران دولتی برای واحدهایی است که مدیران آنها مناصب خود را رها کرده بودند. دیوان داوری در اکثر آراء خود به این اقدام اضطراری دولت ایران بیش از اندازه بها داده است. هرچند حق اداره مال از حقوق اساسی هر مالک است، ولی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجود در ایران در دوره‌ای که دولت اقدام به نصب مدیران موقت برای واحدهای بسیاری نمود، و با توجه به محذورات دولت که چنان اقدامات اضطراری را لازم گردانید، احکام دیوان در پرونده‌های زیادی مبنی بر اینکه به مجرد نصب مدیر موقت برای یک واحد، آن واحد را می‌توان مصادره شده تلقی نمود، برخوردی توأم با مسامحه و آسان‌نگری نسبت به موضوع است. در اوضاع و احوال بعد از انقلاب در ایران، هیچ‌کدام از شرکتها و کارخانجاتی که برای آنها مدیر موقت نصب شده بود، در وضعیت مالی خوبی بسر نمی‌بردند و ضبط آنها برای دولت ایران سودی نداشت. عمدتاً تنها انگیزه دولت در تعیین مدیران موقت ملاحظات اجتماعی از قبیل جلوگیری از تعطیل واحدهای تولیدی و یا ورشکستگی آنها و بیکار شدن کارگزارانشان بود. در بسیاری موارد، پس از دوره کوتاهی، مدیران قبلی دعوت به مراجعت شدند^{۱۲۴} و در برخی موارد نیز مدیران دولتی در حفظ

۱۲۴. به‌طور مثال، رجوع کنید به پرونده موتورو و پرونده استارت در صفحات پیشین همین مقاله.

منافع واحد تحت کنترل خود بهتر از مدیران قبلی عمل کردند^{۱۲۵}. دیوان داوری، هرچند در تئوری طرفدار این قاعده است که دولتها در مواقع بحرانهای اجتماعی و اقتصادی از اختیارات وسیع تری برای تنظیم روابط اقتصادی در جامعه برخوردارند^{۱۲۶}، با این همه در عمل به نحو دیگری برخورد می‌کند و به نتایج غیرواقع‌بینانه و از نظر حقوقی غیرموجهی می‌رسد. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیوان داوری در رسیدگی به موضوع مصادره غیرمستقیم، در موارد مهمی دچار آسان‌نگری به موضوع شده است و رویه ایجاد شده موافق با رویه‌های گذشته و نظرات علمای این رشته نیست. در عین حال، با توجه به تعداد احکام دیوان در این موضوع و قلّت رویه بین‌المللی در این زمینه، تأثیر و نفوذ رویه قضایی دیوان در آینده غیرقابل انکار است.



ژرو، بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲۵. به طور مثال، رجوع کنید به پرونده تامز آفا در صفحات پیشین همین مقاله.
۱۲۶. به طور مثال، رجوع کنید به آراء دیوان در پرونده‌های استارت و سی - لند در صفحات پیشین همین مقاله.